

## شبح نیروی سوم بر روند مذاکرات ایران و آمریکا!

اگر چه رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا در شکل علنی و نیمه پنهان مدتها قبل از مضحکه انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران پروسه مذاکره برای سازش و بهم نزدیک شدن را شروع کرده بودند و این امر به ضرورتی عاجل برای طرفین تبدیل شده بود، اما وقایع بعد از کوتادی انتخاباتی و خیزش‌های توده‌ای شکلی ویژه‌تری را به این روند داده و این امر را به ضرورتی مبرم برای طرفین تبدیل کرده است. بعد از توقیفی که در دوره اخیر و در روند این مذاکرات پیش آمد، طرفین این بار هدفمندتر و آگاهانه تر شروع مذاکرات را آغاز کرده اند. آغاز دوباره مذاکرات بین آنها اینک مهر رابطه جدید را بر خود دارد و لذا نمی تواند پروسه ای آسان و شتابزده باشد.

## «اصلاحیه قانون کار»، یک سند ضد کارگری است!



"اصلاحیه" قانون کار که سندی است ضدکارگری، عملاً دست سرمایه‌داران و کارفرمایان را بیشتر از پیش باز می گذارد تا کارگران را هر چه شدیدتر استثمار کنند، بی حقوقی بیشتری به آنها اعمال کنند و هر آن که خواستند به آسانی عذرشان را بخواهند و بیکار و گرسنه رهایشان سازند.

## واهمه رژیم از گسترش اشکال رادیکال مبارزه حول دستمزدهای معوقه

بمناسبت روز جهانی کودک! هشتم اکتبر برابر با ۱۶ مهر ماه

## نگاهی به وضعیت قربانی ترین های نظام سرمایه داری (کودکان خیابانی، کودکان کار)



بر اساس یک آمار رسمی بین المللی ۱۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان در خیابان ها کار و زندگی میکنند. هندوستان به تنهایی ۲۰ میلیون کودک خیابانی دارد. کشور برزیل ۷ میلیون کودک خیابانی دارد. در پاکستان بیش از ۱۵ میلیون کودک زیر ۱۴ سال بکار مشغولند. در مکزیک ۱۰ میلیون کودک کار میکنند که از آن میان ۲۵۰۰۰۰ نفرشان در خیابانها زندگی میکنند. خیابان های شهرهای کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، فیلیپین، عراق، افغانستان، اروپای شرقی، از کودکان خیابانی و کودکان کار موج میزنند. میانگین سنی این کودکان ۱۷-۵ سال است.

## تاکتیک های جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی با دیپلماسی و مذاکرات می‌خواهد حقایق را وارونه به افکار عمومی القاء نماید تا بتوانند بحرانی که با آن دست به گریبانند را بدینوسیله کاهش داده یا بر آن غلبه نمایند.

● گرسنگی در دنیای غرقه در ثروت

● تشدید موج تحقیر علیه رژیم

● گروه ۲۰ و کشمکش آشکار و نهان آن

● اسلام سیاسی در نشیب

● گفته و نا گفته‌های یک مصاحبه

## روز جهانی مبارزه علیه اعدام!



دهم اکتبر برابر هجدهم مهر روز جهانی علیه مجازات اعدام است و به همین مناسبت اعتراضات گسترده ای در نقاط مختلف جهان بر پا می شود. حکم اعدام در برخی کشورها لغو شده است اما در بسیاری از کشورها از جمله در ایران، آمریکا، چین و ... هنوز مجازات اعدام وجود دارد. اعدام قتل عمدی است که توسط دولت های سرمایه داری حق حیات و زیستن را از انسانها سلب می کند. اعدام عمل شنیعی است که بر خلاف حقوق جهانشمول انسانها در اقصی نقاط جهان، جان هزاران نفر از مبارزین انقلابی و مردم آزادیخواه و همچنین مجرمینی که خود قربانی نظام سرمایه داری هستند را گرفته است.

مجازات اعدام تحت هر عنوان و به هر بهانه ای محکوم است و باید برچیده شود!

هلمت احمدیان

## شبح نیروی سوم بر روند مذاکرات ایران و آمریکا!

بورژوا لیبرال و سلطنت طلب از آمریکا هم دقیقا از این موضع است که چرا بجای آنها برای ایفای این نقش، آمریکا و متحدینش هنوز هم حکومتی را که با یک کودتای انتخاباتی ادامه کارش را میسر کرده برسمیت شناخته می شود و با او وارد مذاکره می شود.

آشفته‌گی و درماندگی این نیروها در خوش بیان‌ترین حالت می تواند نشانی از این امر باشند که هنوز توهم آنها فرو نریخته که آمریکا و متحدانش نسخه تغییر حکومت را از طریق اشغال نظامی مطابق الگوی عراقی آن برای ایران در دستور ندارند.

### جبهه سوم

اگر چه رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا در شکل علنی و نیمه پنهان مدتها قبل از مضحکه انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران پروسه مذاکره برای سازش و بهم نزدیک شدن را شروع کرده بودند و این امر به ضرورتی عاجل برای طرفین تبدیل شده بود، اما وقایع بعد از کوتادی انتخاباتی و خیرش‌های توده ای شکلی ویژه‌تری را به این روند داده است و این امر را به ضرورتی مبرم برای طرفین تبدیل کرده است. بعد از توقیفی که در دوره اخیر در روند این مذاکرات پیش آمد، طرفین این بار هدفمندتر و آگاهانه تر شروع مذاکرات را آغاز کرده اند. آغاز دوباره مذاکرات میان آنها اینک مهر رابطه جدید را بر خود دارد و لذا نمی تواند پروسه ای آسان و شتابزده باشد.

اگر سابق بر این تنها جمهوری اسلامی بود که مایل بود این پروسه کند و آرام پیش رود، اکنون طرف مقابل هم به این روند آرام و محتاط تمایل پیدا کرده است. دلیل این امر برای آنها وجود شبحی است که در ماههای اخیر بصورت قدرتی واقعی و غیر قابل انکار در شکل مبارزات توده ای خود را نشان داد و کابوس تغییر انقلابی را در جامعه ایران به آنها نشان داد. کابوسی که نه تنها می توانست و می تواند عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی را به پایان برساند، بلکه تاثیر غیر قابل پیش بینی در معادلات منطقه ای نیز برای آمریکا و متحدینش به همراه بیاورد.

همه بر این امر واقفند که صفوف میلیونی مردم معترض را اگر چه با پوشش سبز نشان بزرگنمایی شد، اما پژواک فریادها و خواسته های فروخته میلیونها مردم محروم و رنج دیده ای بود که سه دهه است سایه شوم جمهوری اسلامی بر زندگی و معیشت خود دارند. خیزشی که پتانسیل تبدیل شدن به آتش فشانیه غیر قابل کنترل را برای همه آنها به همراه خواهد داشت.

این فاکتور جدید، جبهه جدیدی را روشن تر از همیشه در مقابل رژیم اسلامی و قدرت های سرمایه داری جهان قرار داد که خطر سرنگونی رژیم اسلامی، نه مطابق الگوهای

تجربه کرده اند که خواسته و مطالبات جنبش های مردمی حتی اگر در زیر چتر پوشش و نشانه های سبز رنگ هم خود را نشان دهند، بسرعت از کنترل سران این حرکت خارج گشته و مردم از آنها عبور می کنند و به این اعتبار این طیف، متحدان قابل اعتمادی در اوضاع و احوال کنونی ایران برای آمریکا و متحدینش نیستند.

با توجه به این امر اگر چه رسانه ها و مدیای جهان سرمایه داری "سبزها" را برجسته می کنند و آنها را مداوما پوشش خبری می دهند، اما به خوبی می دانند که سران "سبز" تنها و تنها نقشی ابزاری برای فشار به رژیم اسلامی برای کوتاه آمدن در مقابل غرب و آمریکا از طرفی و منتظر و متوهم نگه داشتن بخشی از مردم معترض از طرف دیگر را دارند. غرب و آمریکا مدتهاست این را دریافته است که طرف معامله شان آنانی هستند که قدرت سرکوب و توحش را برای در کنترل نگه داشتن بحران های داخلی و منطقه ای را - بزعم آنها- بیشتر دارا هستند.

بر بستر این نقش و موقعیت است که فشارهای گاه و بیگاه آمریکا در شکل تحریم های اقتصادی و نظامی نه تنها این رژیم اسلامی را به عقب نشینی و نداشتن، بلکه برایش "برکتی" بوده که در پرتو آن اولاً رژیم شکاف ها و بحران جدی و دوباره سر درآورده درون حاکمیت را فرعی کرده است ثانياً به این بهانه به جان مردم به ستوه آمده و معترض افتاده و کوشیده آنها را به عقب نشینی وا دارد و ثالثاً قابلیت سرکوبگری و توانایی کنترل بر اوضاع را به قدرت های جهانی نشان داده است و کوشیده از این رهگذر هم یک امتیاز برای "مقبولیت" خود بگیرد.

### کشورهای بحران زای منطقه

تجربه عراق و بهای سنگینی که آمریکا و متحدینش در آنجا پرداخته و می پردازند، مدتهاست که این درس را به آنها داده که بجای پافشاری روی "محور شرارت" نامیدن جمهوری اسلامی، بهتر است روی برجسته کردن جنبه های مثبتی که این رژیم برای آنها دارد تکیه کنند، که همانا استفاده از ارتباط و نفوذ نسبی ای است که این رژیم بر گروههای مذهبی و مرتجع منطقه دارد. حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در مذاکرات فی مابین آمریکا با گروه های مختلف عراقی طی سال گذشته نشان دهنده این موفقیت برای رژیم اسلامی بود.

جمهوری اسلامی از برکت نفوذ و نقش مخربی که در کانون های بحران منطقه دارد و از قبل ضعف و درماندگی آمریکا و متحدینش در عراق و افغانستان، مشتاق ادامه دیپلماسی با آمریکا برای کسب امتیاز است و مدتهاست این برگ مهم را از رقبای لیبرال درون حاکمیت گرفته و خود راسا از آن بهره می برد. دلخوری و انتقاد بعضی از جریانات اپوزیسیون

مذاکرات فی مابین جمهوری اسلامی و آمریکا که بدنبال وقایع این دوره، دچار وقفه ای شده بود، بار دیگر آغاز شده است. سخنرانی روز اول عید اوباما و پاسخ خامنه ای که خواهان اقدامات عملی مبنی بر تغییر سیاست آمریکا در ایران شد، موید این روند جدید است.

ملاقات "ریچارد هولبروک" نماینده ویژه اوباما در امور افغانستان و پاکستان با محمد مهدی آخوندزاده معاون وزیر امور خارجه ایران، دیدار "سعید جلیلی" دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم اسلامی با ویلیام برنز، نماینده آمریکا در مذاکرات ژنو و "خاویر سولانا" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و سفر "منوچهر متکی" وزیر امور خارجه رژیم به واشتکتن و دیدار احتمالی اش با دو نماینده کنگره آمریکا و متعاقبا سخنان باراک اوباما در ارتباط با ایران نشانه های پیدای آغاز مجدد روند مذاکرات دیپلماتیک طرفین است.

فعالیت های هسته ای غیرمسالمت آمیز رژیم اسلامی محور مناقشات فی مابین است و در این راستا هر از چندگاهی فشارهایی به صورت تصویب تحریم های اقتصادی از طرف هیات حاکمه و کنگره آمریکا به تصویب می رسد، اما آنچه مشخص است این است که آمریکا و متحدین اروپاییش کماکان مصمم هستند که با رژیمی که بویژه بعد از کوتادی انتخاباتی اخیرش بشدت به چالش گرفته شده است، به شکلی کنار بیایند. این استراتژی اگر چه ظاهرا کنترل فعالیت هسته ای رژیم جمهوری اسلامی را نشانه دارد، اما اهداف فراتری را در بر می گیرد و بر فاکتورهای عینی دیگری متکی است. مولفاتی که استراتژی مذاکره و سازش آمریکا و اتحادیه اروپا را با جمهوری اسلامی موجب می سازد از جمله موارد زیر است.

### ناکار آیی اپوزیسیون بورژوازی رژیم

اگر به شکل کلاسیک روکش طیف های مختلف اپوزیسیون بورژوازی رژیم در داخل و خارج کشور بیشتر با "دمکراسی خواهی" غرب و آمریکا خوانایی داشته و دارد، اما در عمل مدتهاست برای قدرت های جهانی این جریانات در بورس نیستند. مقولاتی مانند حقوق بشر، دمکراسی و غیره، منطفا نمی توانند برای قدرت های سرمایه داری و منافعشان نان و آب شوند. آنها به ابزارهای کارا برای حفظ منافعشان در منطقه احتیاج دارند. ظرفیت های سرکوبگری بیرحمانه و ضد انقلابی جریاناتی مانند هیات حاکمه رژیم اسلامی در مصاف با امواج خیرش های مردمی از طرفی و نفوذ کمابیشی که آنها بر کانون های دیگر بحران در منطقه دارند، شاخص های مهمی برای این رویکرد آمریکا و هم پیمانان غربی اش می باشد. آنها حتی در جریان اعتراضات توده ای این دوره نیز به خوبی این امر را

عطا خلعی

## «اصلاحیه قانون کار» یک سند ضد کارگری است!



دیکته شده از بالا، بلکه بر بستر عزم توده‌های مردم در جامعه ایران وجود دارد. این خطر و تهدید، ضرورت سازش در بالا برای پر کردن شکاف‌هایی که جنبش‌های اجتماعی در ایران می‌توانند از آن بهره‌گیرند، برای طرفین مبرم‌تر از همیشه کرده است. فاکتور جبهه سوم اینک یکی از مولفات مهم در چگونگی پیشرفت مذاکره و سازش در بالا است.

نیرویی که خود را در مبارزات آزادیخواهانه و جنبش‌های نیرومند اجتماعی در ایران نشان می‌دهد و از جانب افکار عمومی بشریت مترقی در جهان نیز از آن پشتیبانی می‌شود، سازش را هم برای جمهوری اسلامی و هم برای آمریکا و کشورهای غربی با دشواری‌های واقعی روبرو کرده است و روند پیشروی آن را دشوارتر می‌سازد.

\*\*\*

در این امر تردیدی نیست که مواردی هم چون بحران اتمی، حقوق بشر در ایران و ... همگی بستریایی برای دوئل بین رژیم ایران و آمریکا برای امتیازگیری از همدیگر و مستسمک‌هایی برای پیشبرد اهداف سیاسی و منافع و استراتژی خاص طرفین است. در این امر نیز تردیدی نیست که بخشی از بازار گرمی‌های هدفمند مدیای جهان سرمایه‌داری حول و حوش این مذاکرات فی‌مابین هیات حاکمه ایران و آمریکا، به منظور متوهم ساختن و در حاشیه نگاه داشتن مردم است.

اما برای مردم به ستوه آمده ایران، برای جنبش‌های کارگری، دانشجویی و جوانان، زنان و همه جنبش‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه‌ای که برای برچیدن هر گونه تبعیض و ناپرابری ملی، جنسی و مذهبی در ایران در جریان است و بارزه‌های درخشانی را در دوره‌های اخیر از خود نشان داده است، تکلیف پشت کردن به بازی‌های دیپلماتیک بین رژیم اسلامی و هیات حاکمه آمریکا و اتحادیه اروپا است.

روند این روابط با هم کش و قوس‌هایش ربطی به منافع و خواست‌های مردم محروم و ستمدیده ایران ندارد و به جز فقر و درددری و روزگاری تیره و تارتر برای آن‌ها به همراه ندارد.

پیش‌نویس "اصلاحیه" قانون کار که از دو سال پیش در دستور وزارت کار قرار گرفته بود، سرانجام اوایل شهریور ماه امسال پشت درهای بسته و در غیاب نمایندگان واقعی و منتخب کارگران در یکی از آخرین جلسات هیئت دولت نهم به تصویب رسید.

"اصلاحیه" قانون کار که سندی است ضدکارگری، عملاً دست سرمایه‌داران و کارفرمایان را بیشتر از پیش باز می‌گذارد تا کارگران را هر چه شدیدتر استثمار کنند، بی‌حقوقی بیشتری به آنها اعمال کنند و هر آن که خواستند به آسانی عذرشان را بخواهند و بیکار و گرسنه رهایشان سازند.

این "اصلاحیه" که حاصل یک سری دستکاری روی موادی از قانون کار است، چنان به ضرر کارگران تدوین شده است که با اجرایش کارفرما و سرمایه‌دار و دولت به آسانی خواهند توانست یک طرفه و بدون دخالت اراده و تصمیم کارگران، بی‌حقوقی باز هم بیشتری را به کارگران تحمیل کنند.

تدوین‌کنندگان اصلاحیه قانون کار هر جا که لازم دیده‌اند صریح و روشن با اضافه کردن بند و تبصره‌هایی به نفع کارفرما تغییراتی ایجاد کرده‌اند و برخی جاها آگاهانه بندها و تبصره‌های اضافی را در قالب عباراتی گنگ و تفسیرپذیر چنان ردیف کرده‌اند که براهتی برای کارفرما تفسیر پذیر و برای دولت نیز توجیه پذیر است.

عباراتی چون: «کاهش تولید، تغییرات ساختاری، شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، توان جسمی کارگر، رکود تولید و...» که در بند‌های «ز» و «ک» مربوط به ماده ۲۱ قانون کار آمده‌اند، عباراتی تفسیرپذیراند که هر آن سرمایه‌داران و کارفرمایان می‌توانند به آن استناد کنند و قرارداد کار کارگر را خاتمه یافته اعلام کنند و کارگر را بی‌هیچ حق و حقوقی اخراج کنند.

جناب وزیر کار دولت نهم ادعا کرده است که: «برای تدوین این پیش‌نویس از سی هزار کارگر و کارفرما نظر جمع‌آوری شده و این پیش‌نویس به کمک استادان و کارشناسان و با توجه به مقوله‌نامه‌های بین‌المللی تهیه شده است.»

هر چند این ادعای آقای وزیر هیچ مقبولیتی به این سند ضد کارگری نمی‌بخشد، اما حال که ایشان با این ادعای‌شان می‌خواهند به این سند ضد کارگری مشروعیت دهند، باید از جناب‌شان پرسید در کجای این اصلاحیه مفهومی معادل کنوانسیون ۸۷ «آزادی انجمن‌ها» و کنوانسیون ۹۸ «ساماندهی کارگران و پیمان‌های دسته‌جمعی» آمده و به رسمیت شناخته شده است؟!

لایحه منظور ایشان از سازمان‌های بین‌المللی همان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که جمهوری اسلامی سالهاست در تلاش است تا از هر نظر خود را با توصیه‌ها و رهنمودهای ضد کارگری‌شان هماهنگ کند. در مملکتی که کارگزارانش از حق آزادی تشکل و اعتصاب محرومند و معدود تشکل‌های مستقل کارگری موجودش، موجودیت خود را به ضرب مبارزه به رژیم تحمیل کرده‌اند

و همواره زیر ضرب نیروهای سرکوبگر دولت اند، و هم اکنون تعداد زیادی از رهبران و فعالان این تشکل‌های مستقل کارگری در اسارت رژیم اند، ادعای آقای وزیر که گویا اصلاحیه قانون کارش از مقوله‌های بین‌المللی مایه گرفته است، مسخره است. فعالان جنبش کارگری به این گونه ادعا‌های مسخره و صاحبانش می‌خندند.

فعالان کارگری علیرغم اینکه به بسیاری از موضعگیری‌ها و برخی از مقوله‌نامه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان بین‌المللی کار (ILO) نقد دارند، در عین حال نیک می‌دانند که یکی از اصلی‌ترین بندهای این مقوله‌های بین‌المللی به رسمیت شناسی حق تشکل و اعتصاب است، که عملاً در قانون کار جمهوری اسلامی هیچ جایگاهی ندارد.

آقای جهرمی وزیر دولت نهم آقای احمدی‌نژاد در ظرف دوران وزارتش بارها این ادعا را هم کرده است که گویا او با اصلاح قانون کار می‌خواهد مشکلات قرارداد موقت را حل کند و این اصلاحیه مربوط به اخراج کارگران نیست، اما در جریان عمل عملاً ثابت شد که چگونه در کمین بوده است تا در آخرین روزهای وزارتش پروژه تسهیل شرایط استثمار و بی‌حقوقی بیشتر کارگران را تحت عنوان: «نظام‌مند کردن قراردادها» به تصویب هیئت دولت برساند.

این پروژه ضد کارگری به قدری به جانبداری منافع کارفرمایان تدوین شده است که علاوه بر کارشناسان آکادمیست مسائل حوزه کار و اشتغال حتی مخالفت "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" کار را هم برانگیخته است. حسن طایبی عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفته است: «با اصلاح قانون کار، اخراج کارگران افزایش می‌یابد.»

علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر هم، اصلاح ماده ۲۷ قانون کار را موجب خلدشه دار شدن امنیت شغلی کارگران و تهدید امنیت ملی دانسته و گفته است: «با تصویب چنین طرح‌هایی عدم اشتغال و اخراج‌های دسته‌جمعی در کشور معمول خواهد شد.»

در یک کلام تدوین‌کنندگان این اصلاحیه با دستکاری‌هایی که در متن قانون کار کرده‌اند، عملاً همه آن تک‌مورد مواد نیم‌بندی را هم که اینجا و آنجا کارگران می‌توانستند به استناد آنها بخش‌ناچیزی از حقوق خود را مطالبه کنند، چنان بی‌خاصیت کرده‌اند که عملاً دایره اختیار و تسلط کارفرمایان و سرمایه‌داران را برای تحمیل شرایط کاری نامطلوب‌تر، شدت استثمار بازهم بیشتر و ناامنی شغلی به مراتب بیشتری، وسیع‌تر کرده است.

از نظر کارگران هر قانون کار و اصلاحیه‌ای مادام که به محض اجرا شدنش سطح معیشت آنها را بالا نبرد، درجه‌ای از رفاه نسبی را برای آنها به ارمغان نیاورد، نرخ بیکاری را پایین نیاورد و امنیت شغلی بیشتری را برای همه کارگران تضمین نکند، قابل قبول و پذیرفتنی نیست. چنین قانون کار و اصلاحیه‌ای اسناد بردگی بیشتر آنها

بحساب می‌آیند که باید دورشان ریخت.

تمایلی به تجدید قرارداد داشت الزامی به یک ساله بودن آن دارد.

\*\*\*

"اصلاحیه" قانون کار در شرایطی به تصویب دولت می رسد و قرار است ناظر رابطه کار و سرمایه باشد که کارگران نه تنها آن را به عنوان سندی ضد کارگری تلقی می کنند، بلکه کلیت قانون کار جمهوری اسلامی اعم از اصلاح شده و اصلاح نشده اش را مردود و اساساً ضد کارگری می دانند. کارگری که حق ندارد در چارچوب تشکل کارگری خود متشکل شود و مطالبات کارگری اش را پی بگیرد، کارگری که حق اعتصاب ندارد، کارگری که اسیر قراردادهای موقت و سفید امضاء است، کارگری که تا وقتی که کار می کند دستمزدی زیر خط فقر دارد و همواره شیخ بیکاری به دور سرش می چرخد و آنگاه که بیکار می شود هیچ تأمین و بیمه ای ندارد و به ورطه گرسنگی انداخته می شود، تصویب چنین اصلاحیه ای بی حقوقی های تکنونی اش را تثبیت می کند و پیام آور روزهای سخت تری است.

کارگران تصویب چنین اصلاحیه هایی را تعرضی دیگر از سوی سرمایه داران و دولت حامی آنها به حقوق انسانی و کارگری خود می دانند و بی گمان چنین تعرض آشکاری را بر نخواهند تابید و علیه اش دست به مبارزه خواهند زد. چاره ای هم جز این ندارند.

کارگران به این گونه اصلاحیه ها احتیاج ندارند، آنها به تغییر اساسی و بنیادی قانون کار نیازمندند. کارگران به قانون کاری نیاز دارند که کلیه مطالبات شان را به رسمیت شناخته باشد، کارگران خواهان آنند که حق تشکل داشته باشند، حق اعتصاب داشته باشند، دستمزدهای شان توسط خودشان و از طریق شورای نمایندگان شان تعیین شود، قراردادهای موقت برچیده شوند و همه در استخدام رسمی قرار گیرند و به بیکاران بیمه بیکاری مکفی داده شود. کارگران خواهان منع پی گرد فعالان کارگری و آزادی بی قید و شرط کلیه همکاران و هم طبقه ای های خود هستند. کارگران خواست های باز هم بیشتری دارند، اینها حداقل خواست های این دوره کارگران می باشند.

کارگران چاره ای جز مبارزه برای تحقق این خواست ها ندارند. سازماندهی مبارزه برای تحقق این خواست ها از وظایف کمونیست ها و فعالان جنبش کارگری است.

بستر شکل گیری جنبشی حول تحقق این خواست ها می تواند تشکل های فی الحال موجود کارگران و مجمع عمومی های هر جمع و مجتمع کارگری باشد.

به هر اندازه مجامع عمومی کارگران به همت فعالان کارگری فعال و روتین برگزار شوند، و رأی و اراده کارگران مستقیماً اعمال شوند، به همان اندازه راه پیشروی برای تحمیل این خواست ها هموارتر می شود!

نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار، قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند.

تا قبل از تصویب این اصلاحیه بر اساس ماده ۲۷، کارگری که در انجام وظایف محوله "قصور" می ورزید یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را "نقض" می کرد، کارفرما حق داشت پس از تذکراتی رسمی در صورتیکه شورای اسلامی کار موافقت نماید قرارداد کارگر را فسخ کند؛ اما اکنون و با تصویب این اصلاحیه کارفرما می تواند پس از دو بار تذکر کتبی و تنها با اعلام به شورای اسلامی کار، قرار داد کارگر را بدون جلب نظر موافق هیچ مرجعی فسخ نماید.

گو اینکه شورای اسلامی کار مرجعی ذیصلاح برای تصمیم گیری نیست، اما جمهوری اسلامی برای



تسهیل امر اخراج کارگران توسط کارفرمایان، تنها مانع اخراج کارگران را هم حذف کرده است.

تدوین کنندگان این "اصلاحیه" شیادانه بندی به ماده ۴۱ قانون کار «تعیین میزان افزایش سالانه دستمزدها»، اضافه کرده اند که بر اساس آن «حداقل مزد کارگران در قرارداد با مدت موقت ۱۰ درصد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیشتر خواهد بود». مبتکران این بند، مزورانه کوشیده اند از سویی با دادن "امتیازی" به کارگران با «قرارداد موقت»، کارگران را به روی آوری به بستن قراردادهای موقت تشوق کنند و عملاً اعتراضات کارگران به لغو قراردادهای موقت را خاموش سازند و از سویی دیگر با ایجاد تفرقه و نفاق در میان کارگران رسمی و قراردادی دامنه اعتراض دائمی کارگران رسمی علیه بیکار سازی ها و مبارزه برای افزایش دستمزدها را تضعیف کنند.

در حال حاضر بیش از ۸۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت یک ساله، شش ماهه، یک ماهه مشغول به کارند و تنها در صورتی که کارفرما تمایلی به تمدید قرار داد با آنها داشته باشد، می تواند از نو قرارداد دیگری منعقد کند.

بر اساس این گونه قراردادهای موقت، کارفرما نه الزامی به بستن قرارداد مجدد با کارگر دارد و نه اگر

بد نیست ولو به اختصار روی جزئیات این سند ضد کارگری رژیم کمی مکث کنیم! →  
موادی که قرار است از این پس با این تغییراتی که در آنها ایجاد شده اند به اجرا در آیند، عبارتند از:

مواد ۷، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ مربوط به «قرارداد کار»

ماده ۳۰ مربوط به «بیمه بیکاری»

ماده ۴۱ مربوط به «شرایط کار» (تعیین حداقل افزایش سالانه دستمزدها)

ماده ۹۶ مربوط به «حفاظت فنی، بهداشت کار»  
مواد ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۹۲ مربوط به «تشکل های کارگری و کارفرمایی و وظایف وزارت کار در مورد مسائل مختلف»

\*\*\*

بر اساس ماده ۲۱ قانون کار، خاتمه قرارداد کار بین کارگر و کارفرما به سه طریق صورت می گیرد: فوت کارگر، بازنشستگی کارگر، از کارافتادگی کارگر،

بر اساس تغییری که در ماده ۲۱ قانون کار صورت گرفته است. دو بند «ز» و «ک» به این ماده اضافه شده اند که بر اساس این بندهای الحاقی به ماده ۲۱، کارفرما می تواند با دست باز و با استناد به توجیحات این دو بند، کارگران را اخراج کند.

بر اساس بند «ز»: «در نتیجه کاهش تولید و یا تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود»، کارفرما قادر است که کارگران را اخراج نماید.

لازم به یادآوری است که بند «ز» قبل از تصویب اصلاحیه در هیئت دولت، به تأیید و تصویب شورای تشخیص مصلحت نظام رسیده و از آن زمان عملاً اجرا می شود.

اضافه شدن بند «ز» به ماده ۲۱ قانون کار، این اختیار را به کارفرما می دهد تا با این توجیه که تولید پایین است، شرایط اقتصادی مطلوب نیست، تغییرات ساختاری در برنامه است، اوضاع اجتماعی و سیاسی نا روشن است، وضعیت بحرانی است، تمامی و یا بخشی از کارگران را اخراج کند.

بند «ک» که اشاره به خاتمه کار به علت رکود تولید در نتیجه کاهش توان جسمی کارگر دارد، به شاخص و استاندارد می دهد که با آن بتوان توان جسمی کارگر را اندازه گرفت و معلوم کرد که این ناتوانی جسمی تا چه اندازه ای موجب رکود تولید می شود، هیچ اشاره ای نمی کند. بنابراین کارفرما به آسانی می تواند هر درجه از کسالت کارگر را بهانه گیرد و حتی کارگری را که سرما خورده است با این توجیه که توان جسمی ندارد و رکود تولید را موجب شده است، اخراج کند.

ماده ای که در نتیجه اصلاحیه قانون کار دست کارفرما را در اخراج کارگران بازتر می کند، ماده ۲۷ است. این ماده که مربوط به «آئین نامه انضباطی کارگاه» است، می گوید: «هر کارگر که در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض

## واهمه رژیم از گسترش اشکال رادیکال مبارزه حول دستمزدهای معوقه

فرشید شکری

تعویق دستمزدهایشان، تجمع شماری از کارگران کارخانه "پارس متال" در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهایشان، تخریب سالن غذا خوری کارخانه "پارس واگن" توسط کارگران این مرکز تولیدی که دستمزدهایشان ماههاست به تعویق افتاده است، گردهمایی اعتراضی کارگران کارگران صنایع چوب "پائیزان" بدلیل به تعویق افتادن دستمزدها، اعتراض کارگران چینی "البرز" در مقابل استانداری قزوین، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند "کامیاب" در برابر فرمانداری خمینی شهر، تجمع اعتراضی کارگران مخابرات راه دور شیراز به علت دریافت نکردن دستمزدهایشان به مدت هشت ماه، اعتراض کارگران و کارکنان اتوبوس رانی خرمشهر، اعتصاب کارگران لاستیک "البرز" که پنج ماه حقوق خود را دریافت نکرده اند، تجمع کارگران کارخانه تن ماهی "پگاه"، اعتصاب کارگران کارخانه آلومینوم اراک "ایرالکو"، اعتصاب کارگران زاگروس خودروی "پروتین" واقع در بروجرد و تجمع اعتراضی کارگران "اونگان" در اراک تنها چند نمونه از اعتراضات و اعتصابات کارگری جهت دریافت دستمزدهای معوقه - که اینک به مطالبه ای محوری در ایران مبدل گشته - در ماههای مرداد، شهریور و مهر ماه سال جاری (۱۳۸۸) است.

اگرچه به عقیده بسیاری از صاحب نظران جنبش کارگری پیکار برسر دستمزدهای معوقه مضمون دفاعی دارد، لیکن توانسته با کشاندن بخش وسیعی از کارگران ایران و خانواده هایشان به میدان رویارویی و جدالی بی وقفه علیه تعرضات سرمایه داری، از سوئی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را وحشت زده کند و از سوی دیگر ظرفیت های کل دستگاہ حاکم را در مهار جنبش کارگری برای بورژوازی ایران زیر علامت سؤال ببرد. در خاتمه می باید یادآور شد، امروزه مبارزات کارگران - با اشکال رادیکالتر - برای دریافت دستمزدهای معوقه و همچنین عمومیت یافتن شعار بس با اهمیت افزایش دستمزدها که حاکی از بروز ابعاد تازه ای از کشمکش طبقاتی در جامعه می باشد در حالی جریان دارد که تورم، رکود اقتصادی، استمرار اخراج و بیکارسازی ها، عدم پرداخت بیمه های درمانی و سایر مزایای کارگری، و همچنین بیکاری میلیونی در کشور، اکثریت قریب باتفاق کارگران و خانوارهای کارگری در سرتاسر ایران را به زیر خط فقر رانده، و وضعیت مادی و معیشتی و خیمی را به آنان تحمیل کرده است.

خود این شرایط فلاکتبار پتانسیل انفجاری طبقه کارگر را آنچنان افزایش داده که قابل مقایسه با دهه های گذشته نیست. در همین دوره باز ما شاهد میدان داری نسلی از پیشروان چپ و رادیکال جنبش کارگری هستیم که نقش تعیین کننده ای در شناساندن و آگاهی یافتن کارگران به منافع

معمول اجناس و تولیدات با کیفیت تر، از دست رفتن سودآوری کارخانه، کمبود و گرانی مواد اولیه، ضعف مدیریت و غیره از پرداخت دستمزد کارگران سر باز زده اند.

ناگفته پیداست تمامی این مدیران و کارفرمایان از یک طرف خواسته اند و همچنان می خواهند تا با معلق ساختن دستمزدها بر حجم سودهای حاصل از رنج و زحمت کارگران بیفزایند و از جانب دیگر با این عمل - که همیشه از حمایت رژیم و وزارت کار آن بهره مند بوده اند - امکان طرح مطالبات صنفی و سیاسی دیگر همانا مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل و طبقاتی، مبارزه علیه استبداد و خفقان حاکم و... را از کارگران باز ستانند. در آن اوایل اینگونه هم شد و تیر آنان به هدف خورد، زیرا کارگران صرفاً با مراجعه به نهادها و مسئولین ضد کارگری دولت، استمداد طلبیدن از نمایندگان طبقه حاکم در مجلس، درخواست از شوراهای اسلامی و یا طومار نویسی، برای دریافت حقوق معوقه خود اقدام می کردند که در اکثر موارد کوشش های آنان ثمری دربر نداشت.

اما با سپری شدن زمان، وقتی کارگران شاغل در صنایع واگذار شده کم کم متوجه شدند این شیوه ها کارائی ندارند، آنگاه با مشورت و اخذ تصمیمات جمعی به اشکال مؤثرتر مبارزه برای تحت فشار گذاشتن کارفرمایان و رژیم حامی آنان روی آوردند. اعتصابات مدت دار، خارج نمودن اعتراضات از کارگاه و کارخانه به خیابان ها، راهپیمایی، سازماندهی گردهمایی ها و تجمعات اعتراضی درمقابل ارگان های دولتی یا نهاد ریاست جمهوری و مجلس، و ایجاد راهبندان در اتوبان ها آنهم بدون ترس از دخالت نیروهای مسلح سرمایه، بواقع شیوه هائی است که در سال ها، ماهها و هفته های اخیر در راستای رسیدن به مطالباتشان از جمله دریافت دستمزدهای معوقه - که بعضاً به بالای یکسال می رسد - در پیش گرفته اند.

تجمعات متوالی کارگران گوشت "زیاران" در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نساجی "سیمین" اصفهان به هدف دریافت دستمزدهایشان، تحصن کارگران "آی. تی. آی." در شیراز، اعتراضات پی در پی کارگران "سنگ بتن" سقز نیست به



نظام اسلامی سرمایه داری ایران از همان نخستین ماه های پس از قیام ۱۳۵۷ تهاجمات وحشیانه ای را به حقوق صنفی و سیاسی طبقه کارگر تدارک داد و برای نشان دادن توانمندی هایش به سرمایه داران (صاحبان صنایع و تجار) و دول امپریالیستی غرب بعنوان یک بدیل و شق قابل اطمینان، با قساوت و درندگی کم نظیری به از بین بردن رهبران کارگری و کمونیست ها، متلاشی کردن تشکل های کارگری نوپا و سرکوب انقلاب توده های فرودست جامعه مبادرت کرد. پس از یک دهه بگیر و ببند و کشتار فعالین کارگری و مبارزین چپ و رادیکال یعنی در سال های پایانی دهه شصت، رژیم سرمایه باز هم یورش های همه جانبه ای را به سطح گذران و زندگی طبقه کارگر پایه ریزی کرد که متقارن با دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود. از این دوره به بعد جمهوری اسلامی به هدف راه یابی به بازارهای بین المللی و عضویت در سازمان تجارت جهانی، به سیاست های اقتصادی نئولیبرالی روی آورد و ماهیت و چهره ضد کارگری خود را بیش از پیش عیان ساخت.

از آن تاریخ تا اینک برنامه خصوصی سازی ها در رأس امور حاکمیت قرار گرفته و برغم سخنرانی جدید احمدی نژاد در نقد نئولیبرالیسم که در نشست چند روز پیش مجمع عمومی سازمان ملل ایراد کرد، دولت وی هم مثل دولت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی نهایت تلاش خود را به منظور پیاده سازی مو به موی این برنامه اقتصادی بخرج داده، با این تفاوت که در مدت روی کار آمدن دولت اصولگرا، سپاه پاسداران اغلب سهام صنایع کلیدی را خریداری، و به تملک خود درآورده است. برطبق آخرین اخباری که توسط جراید و میدیای رژیم انتشار یافته، مابقی سهام صنایع در حال واگذاری مانند شرکت مخابرات، شرکت نفت و دیگر صنایع مادر به سپاه پاسداران فروخته خواهند شد. بی گمان مسئله ورود این نهاد نظامی به عرصه اقتصاد کشور و مبدل شدن آن به یک کارتل بزرگ و بی رقیب اقتصادی، در کنار قبضه قدرت سیاسی از اصلی ترین علل شدت گیری جنگ جناح های رژیم، جری تر شدن اصلاح طلبان و عصبانیت زیادتر بخشی از بورژوازی ایران در چهار، پنج سال اخیر محسوب می گردد.

باری برهرجهت، با شروع قدم به قدم واگذاری صنایع دولتی در دهه دوم زمامداری حاکمین کنونی، صاحبان جدید واحدهای تولیدی خصوصی شده (سرمایه داران و ارگانهای حاکمیت) به انحای مختلف از پرداخت حقوق به موقع کارگران خودداری ورزیده اند و طی این دوره با به تباهی کشاندن زندگی کارگران مایملک و سرمایه های عظیمی برای خود جمع آوری کرده اند. آنان هر بار با آوردن توجهاتی از قبیل واردات خارج از

## گرسنگی در دنیای غرقه در ثروت



اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی کشورهای امپریالیستی و صاحب سلطه به کار می‌رود. به همین جهت ابقای گرسنگی، که حاصل عملکرد سیستم سرمایه‌داری است، به عنوان یک عامل در خدمت سلطه‌گری سرمایه عمل می‌کند. در کنار آن آزاد سازی

اقتصاد کشاورزی و زدن سوبسیدهای نان و بقیه مواد اولیه غذایی، رفع کنترل قیمت‌ها و عدم خریدن محصولات کشاورزان از جانب دولتها که به توصیه صندوق بین المللی پول انجام گرفته، موجب گرانی سرسام آور شده است. اینها باعث شده تا کشورهای

به اصطلاح پیشرفته‌ای که از آخرین دستاوردهای تکنولوژی در عرصه کشاورزی و به اصطلاح "انقلاب سبز" استفاده می‌کنند قادر گردند از طریق جنس ارزان و با کیفیت اقتصاد کشاورزی کشورهای در حال توسعه را به نابودی بکشانند. کشورهای کشاورزی محروم نگه‌داشته شده از دستاوردهای "انقلاب سبز" در دهه هفتاد یک میلیارد دلار اضافه تولید داشتند. همین کشورها در سال ۲۰۰۱ یازده میلیارد دلار در این عرصه کسر بودجه داشتند. مشکل، اما، فقط منحصر به عوامل یاد شده نمیشود.

در کشوری مثل پاکستان، عراق افغانستان جنگ آمریکا و موتلفین مزید بر علت شده است. در پاکستانی که زمین‌های حاصلخیز و آب کافی دارد گرسنگی فقط باعث مرگ تدریجی نمی‌شود، بلکه مرگ آنی هم به ارمغان می‌آورد. روز دوشنبه ۲۳ شهریور جمعیتی در کراچی منتظر تقسیم آرد رایگان بودند. آرد دیر رسید و زنان، که می‌بایست به امور خانه و بچه‌ها برسند بی طاقت شدند. پلیس برای منظم کردن آنها با باتوم به جانانشان افتاد. در نتیجه این اقدام سرکوبگرانه صف‌ها به هم ریخت و ۲۰ زن و کودک گرسنه زیر پا له شده و جان خود را از دست دادند. گرسنگی یکی از عوامل شورش‌ها در ۳۰ کشور جهان در سال گذشته بوده است. در هائیتی شورش گرسنگان موجب سقوط دولت شد. اما در غیاب آترناتیو رادیکال سوسیالیستی این شورش‌ها بدون سازمان مانده و نتوانستند به ریشه‌یابی مصیبت و پیدا کردن یک راه چاره رادیکال و ماندگار بیانجامند. به همین جهت گرسنگان یا مردند و یا مهاجرت کردند. اما این نمی‌تواند سرنوشت کارگران و مردمی باشد که در دنیای غرقه در ثروت و وفور کالا زیست می‌کنند. نمی‌توان برای مدتی طولانی به سلطه یک مشت سرمایه‌دار و خادمان استثمارگر و جنگ افروز آنها تن در داد. زمینه عینی و نیروی بالقوه بزرگ برای یک مبارزه هدفمند و موثر علیه سیستم سرمایه‌داری و مصائب حاصل از آن، نظیر گرسنگی، وجود دارد. باید کوشید این نیروی بالقوه را بالفعل کرد.

طبق گزارش "برنامه‌ی غذایی جهانی (بغج) World Food Program (WFP)" سازمان ملل متحد جمعیت گرسنه دنیا به یک میلیارد و بیست میلیون نفر رسید. این رقم، که در سال ۲۰۰۸ نهصد و پانزده میلیون بود، نشان می‌دهد که تقریباً از هر ۶ نفر جمعیت دنیا یک نفر از گرسنگی مزمن رنج می‌برد. ۶۵ درصد این جمعیت گرسنه در ۷ کشور هندوستان، چین، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، اتیوپی و جمهوری دموکراتیک کنگو زندگی می‌کنند. دو کشور نخست از کشورهای سرمایه‌داری با نرخ بالای رشد هستند و پاکستان از کشورهای اتمی جهان می‌باشد. خانم ژوزت شیران Josette Sheeran، مدیر اجرایی برنامه غذایی جهانی، در روز ۱۶ سپتامبر برابر با ۲۵ شهریور، در



لندن طی گفتگو با خبرنگاران روی حقایق تلخی انگشت گذاشت. او گفت که برنامه غذایی جهانی به ۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار احتیاج دارد تا برای ۱۰۸ میلیون نفر در جهان غذا تهیه کند. اما فقط نصف این بودجه در اختیارش گذاشته شده است. او گفت حکومتها تریلیونها دلار به بانک‌ها و سایر موسسات مالی کمک مالی کردند، اما از دادن ۳ میلیارد دلار به برنامه غذایی جهانی دریغ ورزیدند که فقط یک صدم در صد آن کمک‌ها می‌باشد. او گفت اکنون کمک مالی به غذا کمتر از میزانی است که ۲۰ سال پیش پرداخت می‌شد. در نتیجه این اوضاع ۱۴۶ میلیون کودک در کشورهای در حال توسعه از لاغری رنج می‌برند و هر

شش ثانیه یک کودک به خاطر گرسنگی می‌میرد. به عبارت دیگر در هر سال حدود ۶ میلیون کودک به خاطر گرسنگی پرپر می‌شوند. شصت در صد کسانی که از گرسنگی مفرط رنج می‌برند زن هستند. تاثیرات کمبود مواد مغذی در زنان و کودکان ویران کننده است. طبق گزارش برنامه غذایی جهانی ۸۵ درصد جمعیت ۱۷۸ میلیونی آسیای جنوبی با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. در نتیجه‌ی این وضع گرسنگی مزمن در سال بین ۳۰ تا ۵۰ میلیون نفر را می‌کشد. هر انسانی که این گزارش مصیبت بار و دردناک را بشنود از خود می‌پرسد علت این فاجعه چیست؟ چرا در دنیایی که ۱۵۰ تریلیون دلار در بازارهای در حال گردش است بیش از یک میلیارد نفر گرسنه هستند؟ دلایل متعددی برای این مصیبت بزرگ می‌شود عنوان کرد که در این نوشته کوتاه به بعضی از آنها اشاره می‌شود. سیاستمداران، سرمایه‌داران و عمه‌اکره آنها خشک سالی، سیل، تغییرات جوی و عدم استفاده درست از آبهای جهان و ازدیاد جمعیت و یا به قول آنها "انفجار جمعیت" را عامل اصلی گرسنگی یک ششم جمعیت جهان می‌شمارند. خود گزارش برنامه غذایی جهانی ادعای اینان را رد می‌کند. بر طبق این گزارش مصائب طبیعی مثل سیل و خشکسالی عامل ۸ درصد این مصیبت است. ۹۲ درصد بقیه نتیجه بحران جهانی نظام سرمایه‌داری و ازدیاد قیمت مواد غذایی است. بر این توضیح باید نکات زیر را اضافه کرد. کمک غذایی به عنوان ابزاری در جهت پیش بردن منافع

طبقاتی اشان ایفا کرده‌اند. حضور این دسته از فعالین و رهبران کارگری در صحنه سبب شکست تلاش‌های چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در کنترل مبارزات حق طالبانه کارگران و ابطال نقشه‌های دوم خردادی‌ها و مهره‌هایی از جنبش رفرمیسم بورژوازی در درون جنبش کارگری شده که می‌خواستند کارگران را به طرح‌ها و برنامه‌های خود قانع کنند. مقاومت و پایداری این چالشگران باعث گردیده تا سیاست سرکوب مبارزات کارگری برندگی و اثر خود را از کف دهد. فعالیت‌های شبانه‌روزی آنان موجب گشته تا ضرورت و نیاز حیاتی برپائی تشکل‌های طبقاتی و مستقل از دولت به میان توده‌های بیشتری از کارگران ایران رفته و ملکه ذهن آنان شود. بنابراین، حال که تاکتیک‌ها و روش‌های هر کدام از جناح‌های حاکمیت در متوقف ساختن و ممانعت بعمل آوردن از رشد اعتراضات کارگران عقیم مانده، حال که تا حدود در خور تأملی عقاید و راه حل‌های رفرمیست‌ها و سندیکالیست‌ها در درون جنبش کارگری به حاشیه رفته، و علاوه بر این موارد حال که شرایط سیاسی و اقتصادی رژیم بحرانی تر شده است، جای آن دارد تا فعالین و پیشروان چپ و رادیکال کارگری، و نیروهای کمونیست به بهترین وجه ممکن از ظرفیت بالای خیزش انقلابی طبقه کارگر به هدف دستیابی کارگران به مطالبات روزانه و حداقل اشان، غلبه بر پراکندگی مبارزات، متشکل شدن و فشرده شدن صفوف طبقاتی اشان، به زیرکشدن رژیم - که خواست کل اقشار و توده‌های ستمکش جامعه است - و بالاخره نیل به اهداف استراتژیک جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، استفاده کنند.

۲۹/۰۹/۲۰۰۹



بهر روز ناصری

## تاکتیک‌های جمهوری اسلامی

پیش از هر چیز، باید مخاطب خود را به خوبی مورد شناسائی قرار داده و از طریق روش‌های روانشناسی اجتماعی، میزان تأثیری را که هر یک از تاکتیک‌های جنگ روانی می‌توانند ایفاء کنند را پیدا کنند.

### برخی از مهمترین تاکتیک‌های جنگ روانی

#### ۱. سانسور Censorship

سانسور عبارت است از حذف عمدی موادی از جریان عبور آگاهی‌ها، به منظور شکل دادن عقاید و اعمال دیگران است. این حذف عمدی به دو شکل می‌تواند صورت پذیرد. سانسور در ساده‌ترین معنی‌اش، رسیدگی و آزمایش پیام‌های کثیرالانتشار توسط اولیای امور به جهت بازداشت موادی است که از نظر آنان نامطلوب است. این شکل سانسور، همان ایجاد مانع قبلی یا عملی جهت جلوگیری از انتشار مواد نامطلوب است که مثلاً می‌تواند شامل حذف واژه‌ها، عبارات یا جملاتی خاص توسط سانسورگر باشد. اما سانسور در شکل گسترده‌ترش، می‌تواند در برگزیده هر نوع تلاشی جهت تضعیف یا جلوگیری از انتشار مواد نامطلوب از نظر برخی از اولیای امور باشد. بدین ترتیب، ممکن است دولتی جلوی انتشار اطلاعات یا اخباری را که می‌تواند بازتابی مخالف یا ناموافق بر مقامات آن دولت داشته باشد، بگیرد یا ممکن است دولت مذکور اقدام به صدور مجوزهایی کند که از این راه انتشار مواد نامطلوب را دچار مشکل یا فترت سازد. ... به این ترتیب می‌شود برخی از روزنامه‌ها یا مجلات را از امکانات چاپی محروم کرد، مالیات‌های سنگین یا موانع اقتصادی دیگر را اعمال کرد، سردبیران را به زندان انداخت یا جواز کار فعالیت‌های رادیو-تلویزیونی را لغو کرد. دولت‌های مستبد و خودکامه از سانسور برای بقاء قدرت خویش بهره‌برداری می‌کنند. ...

#### ۲. تحریف Disortion

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های پوشش خبری و مطبوعاتی، تغییر متن پیام به شیوه‌های مختلف از طریق دستکاری خبر است. در مسئله تحریف سه پدیده به چشم می‌خورد که عبارتند از: تعدیل، شاخ و برگ دادن و جذب. یک خبر در عین انتقال از شخصی به شخص دیگر به تدریج کوچکتر از گذشته، قابل فهم‌تر و از نظر بازگو کردن، ساده‌تر می‌شود. در حین فرایند انتقال متوالی بسیاری از جزئیات اصلی خبر کم‌کم تعدیل می‌شوند، تجربه‌هایی که در مورد تحریف انجام شده است، نشان می‌دهد که بسیاری از جزئیات موجود در ابتدای زنجیره انتقال به شدت حذف می‌شوند. هر بار که خبر تحریف شده نقل می‌شود، میزان جزئیات، هر چند با کندی، کاهش می‌یابد. ... این شیوه بیشتر در مصاحبه‌ها و گفتگوهای سیاسی بکار می‌رود. ... در شرایطی که مخاطبان دسترسی لازم به منبع موثق پیام را نداشته

اتمی دست یابد، اما امروز ادامه حاکمیت خود را فدای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای نمی‌کند، بویژه در شرایطی که در داخل ایران با اعتراضات توده‌ای وسیع و جنبش‌های اجتماعی معترض روبرو است. هدف این مقاله، نه ادامه تفسیر مسائل فوق، بلکه سخن درباره آن تاکتیک‌هایی است که جمهوری اسلامی و مسئولین آن، بویژه شخص احمدی‌نژاد از آن پیروی می‌کنند. بنیادهایی برای اتخاذ سیاست‌ها، که نشان می‌دهد آنان تا چه اندازه مردم ایران را مسخره و بازیچه مقاصد سیاسی و اقتصادی خود کرده‌اند. در گشت و گذار دنیای رسانه‌ای به مقاله‌ای برخوردیم، که در این مقاله آنرا منعکس می‌کنم. مقاله‌ای که به بهترین وجهی دروغ، ریا، سرکوب و توجیه آن، از سوی جمهوری اسلامی و ایادی آنرا توجیه می‌کند. مقاله «تاکتیک‌های جنگ روانی» به قلم آقای محمد سلطانی فر، بتاريخ ۹ اسفند ۱۳۸۵، مندرج در سایت «الف» وابسته به خود رژیم جمهوری اسلامی متمایل به جناح اصلاح طلب. آنچه در زیر می‌خوانید مختصری از آن مقاله است، که در میان گذاشتن آن را با خوانندگان جهان امروز مفید دانستم. لازم به ذکر است من اصل مقاله را با همان فرمول بندی که دارد نقل می‌کنم، کار من در این رابطه تنها به خلاصه کردن آن محدود شده است:

\*\*\*

«جنگ روانی از واژه‌هایی است که تاکنون تعاریف متنوع و گوناگونی بر اساس شرایط استفاده از آن ارائه شده است. ارتش آمریکا در مارس ۱۹۵۵ در آیین نامه رزمی خود تعریفی جالب از جنگ روانی در عرصه بین‌المللی ارائه کرد "جنگ روانی استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی طرف و یا گروه دوست است به نحوی که پشتیبانی برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی باشد». به اعتقاد ویلیام داواتی جنگ روانی عبارت است از: «مجموع اقداماتی که از طرف یک کشور به منظور اثر گذاری و نفوذ بر عقاید و رفتار دولت‌ها و ملت‌های دیگر در جهت مطلوب و با ابزارهایی غیر از ابزار نظامی، سیاسی و اقتصادی انجام می‌شود».

#### اهداف جنگ روانی:

۱. از بین بردن امید نزد مخاطبان کشور یا جناح مقابل
۲. بی‌اعتمادی نسبت به رهبران کشور یا جناح مقابل
۳. شکاف در بین جامعه مخاطب

- راهبردهای اساسی جنگ روانی طراحان جنگ روانی، نبرد خود را بر تبلیغات استوار کرده‌اند. هدف آنها تأثیر گذاری بر عقاید افراد و یا جامعه مورد نظر می‌باشد. جنگ روانی از همه تاکتیک‌هایی که یک عامل تبلیغاتی اجنت انجام می‌دهد، بهره می‌برد. این عوامل سعی می‌کنند افکار عمومی طرف مقابل را به تسخیر کشانده و از شیوه‌های زیر حداکثر استفاده را بنمایند. مدیران و طراحان خبری

روز پنجشنبه دیدار و مذاکره جمهوری اسلامی و سران +۱۵ در پشت درهای بسته در ژنو انجام گرفت. بدنبال اتمام این مذاکرات، هیچکدام از طرفین ابتدا بطور مشخص موضوع گفتگوها را بیان نکردند، اما هر دو طرف، مذاکرات را مثبت اعلام کرده و طبق گفتگوهای طرفین در اواخر ماه اکتبر، دیدار و مذاکره سران کشورهای درگیر دوباره از سر گرفته می‌شود. کاب گویی در مورد مذاکرات بویژه از سوی جمهوری اسلامی، نشانه عدم موفقیت جمهوری اسلامی در این مذاکرات، در رابطه با سیاست‌های از پیش اعلام شده آنان است. «محمود احمدی‌نژاد، از زمان اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بارها مسئله پرونده هسته‌ای ایران را «تمام شده» خوانده و گفته بود که به هیچ وجه حاضر به مذاکره در این باره نیست.» (نقل از رادیو فردا). در صورتیکه عمده ترین موضوع گفتگوها بین جمهوری اسلامی و سران ۶ کشور اتفاقاً همان «مسئله هسته‌ای ایران» بوده است. طبق خبرهای همین منبع «همچنین به گفته یک مقام آمریکایی در این گفت‌وگوها، این توافق اصولی حاصل شد که ایران بخش عمده ذخیره اورانیوم غنی‌شده خود را برای پالایش به روسیه ارسال کند». در شرایطی که در این دوره کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس برخلاف آمریکا، در مقابل جمهوری اسلامی گارد نسبتاً محکم‌تری گرفته بودند، امروز نسبت به این مذاکرات ابراز خشنودی می‌کنند. یا در واقع همه آن دول و منجمله جمهوری اسلامی از نتیجه مذاکرات ابراز رضایت میکنند. سوال اینست که مسئله چیست که طرفین درگیر، همه - نتایج مذاکرات را مثبت ارزیابی می‌کنند؟ اگر کشورهای بزرگ اروپایی فکر می‌کنند که آنان در مذاکرات پیروز شده‌اند و تنها منتظر عملی شدن نتایج مذاکرات از سوی جمهوری اسلامی هستند، پس، تفسیر آن اینست که، در مذاکرات پشت درهای بسته، و برخلاف مواضع احمدی‌نژاد و همه مسئولیت جمهوری اسلامی رو به مردم، در این مذاکره جمهوری اسلامی شکست خورده است. جمهوری اسلامی در این مذاکرات شکست خورده است، آنها اینطور به افکار عمومی القاء کرده بودند که مسئله هسته‌ای از نظر آنان موضوع مختومه‌ای است و در مذاکرات حول این موضوع به مذاکره نمی‌پردازند. این طرح جمهوری اسلامی پیش نرفت، اما جمهوری اسلامی می‌خواهد شکست خود در این مذاکرات را آبرومندانه و طی پروسه به انجام رساند، چنین که وجهه خود را از دست نداده و بتواند در کشمکش‌های درون کشوری، دوباره مستمسک‌هایی برای تعرض و سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه و معترض را در دست داشته باشد. و از سوی دیگر بتواند چند صباحی به حیات ننگین و جنایتکارانه خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی هر چند می‌خواهد به سلاح

باشند، این شیوه بیشترین کاربرد را دارد...

### ۳) ساختن یک یا چند دشمن

فرضی

#### Make A Supposed Enemy To

این یکی از شیوه های قدیمی سیاسیون کهنه کار است که قدرت را در اختیار دارند و برای بقا و ماندگاری در حکومت از آن استفاده می کنند. این شیوه به مطبوعات نیز رخنه کرده است. در این شیوه سعی می شود تا سایر رسانه ها و مطبوعات یا سایر سیاستمداران و یا سایر احزاب را در چشم مخاطبان خود، به شکل یک دشمن نشان دهند. همیشه داشتن یک دشمن فرضی می تواند اقدامات طرف مقابل را محق و معتبر جلوه دهد و زمینه را برای هر نوع اقدامی فراهم آورد. استفاده از این شیوه خود می تواند برای متحد کردن افراد داخل یک کشور نیز مفید باشد. در هنگام بحران های اقتصادی و سیاسی و یا همچنین خطرات سیاسی که از درون یک کشور را تهدید می کند، وجود یک دشمن فرضی خارجی می تواند سروپوشی بر بحرانها و اتحاد داخل کشور علیه این بحرانها باشد.

### ۴) پاره حقیقت گوئی

#### To release a part of truth

گاهی حادثه، خبر یا سخنی مطرح می شود که از نظر منبع، محتوای پیام، مجموعه ای به هم پیوسته و مرتب است که اگر بخشی از آن نقل و بخشی نقل نشود، جهت و نتیجه پیام منحرف خواهد شد. این از رویه های رایج مطبوعات است که معمولاً متناسب با جایگاه و جناح سیاسی که به آن تمایل هستند، بخشی از خبر نقل و بخشی را نقل نمی کنند. این شیوه به خصوص در انتشار نظرات و رهبران سیاسی متداول است. استفاده از تیرهای اصلی روزنامه ها، مطابق با میل و سلیقه آن روزنامه از نمونه های بارز پاره حقیقت گوئی است...

### ۵) ادعا به جای واقعیت

#### truth pretention instead of

رسانه های خبری برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود گاهی ادعاهایی علیه افراد، گروه های مختلف و رسانه های رقیب مطرح می کنند و آنان را مجبور به پاسخگویی می نمایند. در واقع در این روش اخبار مخابره شده و یا به چاپ رسیده نوعی ادعا به جای واقعیت را در ذهن مخاطب تداعی می کند و با استفاده از کلماتی نظیر «ادعا» منبع خبر سعی می کند اولاً خبر را از دست ندهد، در ثانی صحت و سقم خبر را به گردن منبع مدعی آن انداخته، ثالثاً چنانچه خبر مورد تایید قرار گرفت، اعتبار پخش آن را نصیب خود کند و در نهایت پیامی را که مد نظرش می باشد به همراه خبر القا نماید. در شایعه منبع خبر را نمی گوئیم اما در این نوع خبر عمدتاً منبع خبر را ذکر می کنیم، ولی منبعی که بی اعتبار است و بارها مورد تکذیب قرار گرفته است. این شیوه از جمله شیوه های جنگ روانی است که در آن نوعی ادعا در اخبار منتشر می شود: در جریان حمله آمریکا به افغانستان، پس از هر بمباران شدید مقرهای طالبان، ادعاهایی دال بر کشته شدن بن لادن از سوی رسانه های آمریکایی مطرح می شد. زمانی که طالبان

زمان بندی مثال زد، تاخیر در پخش خبر می باشد، به نحوی که دیگر پیامگیر نتواند کار بکند. این شیوه در بسیاری از موارد التهاب و اشتیاق مخاطبین را برای شنیدن خبر از منابع موثق مهیا نموده و در بخشی دیگر زمینه پخش شایعات را نیز فراهم می کند. در تاکتیک زمانبندی می توان اطلاعات را با توجه به زمان پخش آن و مهیا نمودن بستر لازم برای پخش خبر مورد استفاده قرار داد...

### ۱۱) تاکتیک حذف Tactic Omission

بر اساس این تاکتیک قسمتهای مهمی از خبر به دلایلی که از پیش طراحی شده، به شکلی که هادفمند صورت گرفته است، حذف میگردد تا زمینه برای پخش تاکتیک شایعه مهیا نماید...

### ۱۲) تاکتیک قطره چکانی DribbleTactic

داده ها، اطلاعات و دانش به جای آنکه در سندی واحد نوشته شود، در این تاکتیک دسته بندی شده و در زمانهای گوناگون و به مقدار بسیار کم ارائه می گردد تا هم مخاطب نسبت به منبع خبر اعتماد پیدا کند و هم نسبت به آن اعتماد پیدا کند و منتظر پخش اخبار از مجرای مورد نظر گردد. در این شیوه الگوی رخدادها تجزیه میشود و از دید گیرنده مخفی می ماند.

### ۱۳) تاکتیک دروغ بزرگ یا استفاده

#### از دروغ محض Tactic Big-Lie

این تاکتیک قدیمی و سنتی می باشد و عمدتاً برای مرعوب کردن حریف و یا حتی مرعوب کردن افکار عمومی مورد استفاده قرار میگیرد. بدین معنی که پیامی را که به هیچ وجه واقعیت ندارد را بیان میکنند. معروفترین مورد استفاده ای که از این تاکتیک شده، در زمان هیتلر و توسط لوبلز بوده است که میگوید: دروغ هر قدر بزرگتر باشد، باور آن برای توده های مردم راحتتر است. وی میگوید این تاکتیک هم برای مرعوب کردن دشمن و هم تهییج افکار عمومی، تشویق نیروها و مرعوب ساختن دشمن در مورد نیروی دفاعی و دروغهایی که در خصوص توان نظامی و تکنیکی بکار گرفته میشود که در زمینه استفاده از آن دچار بیماری خودباوری و خودبینی نیز میگردد. گوبلز میگوید دروغ را به حدی بزرگ بگوئید که هیچ کس جرات و فکر تکذیب آنرا نکند. او میگفت: بعضی مواقع دروغهایی می گفتم که خودم از آن می ترسیدم.

### ۱۴) پیچیده کردن خبر برای عدم

#### کشف حقیقت To Tangle a Canard

امروزه شیوه پنهان کردن حقیقت، محرمانه نگه داشتن آن نیست زیرا که ذات خبر فرار است و به محض یافتن مجرای، به داخل جامعه نفوذ میکند. اعتقاد بر اینست که زمانی که یک رسانه قصد دارد یک خبر را پنهان کند لازمست با دادن اطلاعات متنوع و زیاد، حقیقت و موضوع را به گونه ای پیچیده کند که مخاطب از پیگیری آن خبر صرف نظر کند. برای پنهان

خبر را تکذیب می کردند، آمریکایی ها می فهمیدند که تلاش آنها در انهدام مواضع طالبان چندان موثر نبوده است. اگر طالبان ها سکوت می کردند، این سکوت صحت ادعاهای آمریکا را اثبات می کرد...

۶) اغراق عوامل تبلیغاتی با بهره گیری از این شیوه دست به پخش مطالب مبالغه آمیز می زند. آنها سعی می کنند مطالب کوچک را بسیار بزرگ از آنچه وجود دارد جلوه دهند و همچنین قادرند از مطالب بزرگ به شکلی ضعیف و در زمان، مکان و جایگاهی که به چشم نمی آید، بهره برداری کند.

۷) ترورشخصیت در شیوه های جدید، ترور فیزیکی جای خود را به ترور شخصیت داده است. در زمانهایی که نتوان فردی را ترور فیزیکی کرد و یا نباید افراد مورد ترور فیزیکی قرار گیرند، سعی می کنند از طریق عوامل تبلیغاتی جنگ روانی و با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، شخصتهای مطرح وموثر را به زیر ذره بین کشیده و با بزرگ نمایی نقاط ضعف آنان را ترور شخصیت نماید.

### ۸) شایعه Rumour

زمانی که جریان این خبر از بین افرادی شروع می شود که از حقیقت موضوع دورند، شایعه آغاز می گردد و تکرار آن بدون ارائه برهان و دلیل ادامه می یابد تا تقریباً بسیاری از مردم آنرا باور می کنند... در نهایت شیوه معینی برای ترویج آن پیش گرفته می شود، مانند «آنها می گویند...» یا «از یک منبع مسئول شنیده ام که...» یا «اخبار دقیقی دارم مبنی بر اینکه...» شایعات زمانی رواج می یابند که حوادث مربوط به آن در زندگی افراد از اهمیتی برخوردار باشند یا در مورد آنها خبرهای صریح پخش نشود و یا اینکه خبرهای مربوطه مبهم باشند. این ابهام زمانی بوجود می آید که خبر به صورت تحریف شده دریافت شود، یا به فرد خبرهای متضادی برسد یا فرد از فهم این گونه خبرها عاجز باشد. به هر حال شایعه همیشه دروغ نیست و همیشه داستان بدخواهانه ای را شامل نمی شود...

### ۹) تاکتیک ماساژ پیام

#### Spinning The Masseur

تاکتیک کلی بافی تاکتیکی است که در آن جزئیاتی که ممکن است مخالفت اداری یا سیاسی را برانگیزد را با لابی از مطالب غیر واقعی می پوشانند. در پخش این تاکتیک سعی می شود بدون توجه به مسائل اصلی و عمیق در خبر و بدون ریشه یابی به موضوعی که منعکس می شود به حواشی آن پرداخته شده، به خبر لعاب بزنند و شاخ و برگ آنرا اضافه کنند و خواننده را در سطح نگه دارند. و توجه وی را کمتر معطوف به عمق مطالب نمایند. این تاکتیک بیشتر در پخش بیانه های وزارت خارجه و یا دستگاه دیپلماسی خارجی کشورها مورد استفاده قرار می گیرد، که در آنها از شیوه بی حسی سازی مغزی استفاده شده است...

### ۱۰) تاکتیک زمان بندی

#### Tactic Timing

مرسوم ترین مصداقی را که می توان برای تاکتیک

## تشدید موج تحقیر علیه رژیم

قبل از افشای این اطلاعات رژیم بناچار به وجود آن اعتراف کرده و موجودیت آنرا به اطلاع آژانس بین المللی انرژی اتمی رسانده بود. این مرکز، که در حوالی قم قرار دارد، به این دلیل علنی گردید که اطلاعات مربوط به آن خیلی پیشتر از درج در رسانه‌ها توسط دولتین بریتانیا و آمریکا در اختیار متحدان غربی آنها قرار گرفته بود. ادعا شده است که دولت‌های بریتانیا و آمریکا از سه سال پیش از وجود آن مطلع بوده‌اند. در این رابطه بار دیگر جمهوری اسلامی در میان دولت‌های بورژوازی به عنوان دغل‌کارترین رژیم‌ها معرفی گردید. بر همین اساس اوپاما، رئیس جمهور آمریکا، همراه با متحدین غربی خود شروع به تکرار تهدید پیرامون اعمال تحریم‌های سخت و حتی شکننده کردند. آنها با لحنی تحکم آمیز از رژیم خواستند تا هر چه سریع‌تر امکان ورود بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به مرکز اتمی جدید را فراهم سازد و فراموش نکند که گزینه نظامی هنوز روی میز است. سیاه با سوء استفاده از موقعیت و ظاهرا در مقابله با این تهدیدها مانور نظامی راه انداخت و چند موشک کوتاه برد و میانبرد را آزمایش کرد تا فضا را در داخل نظامی‌تر کند. تردیدی نیست که اقدامات دولتهای غربی آماده سازی برای روبرو شدن با نمایندگان رژیم در اول نوامبر است که در آن مذاکرات پیرامون انرژی اتمی جمهوری اسلامی آغاز می‌شود. اما این قدرت نظامی عمدتا در برابر مردم معترض کارائی دارد. چرا؟ چون قدرت نظامی جمهوری اسلامی در مقایسه با کشورهای بزرگ و حتی اسرائیل مثل رابطه پشه با فیل است. سیر این کنش‌ها و واکنش‌ها نشان می‌دهد که معارضه پشه با فیل تشدید شده و مواضع چین و روسیه در روز اول اکتبر تعیین خواهد کرد که دولت ایران پس از آن در چه موقعیتی قرار خواهد گرفت. لازم به گفتن نیست که ضعف یک رژیم ارتجاعی و سرکوبگر که مورد استفاده امپریالیست‌ها و سایر کشورهای سرمایه‌داری قرار گیرد امتیازی برای نیروهای انقلابی و کارگری نیست. اما توجه به این ضعف در تعیین شیوه‌های مبارزه علیه جمهوری اسلامی اهمیت زیادی دارد. سیاه که در پشت پرده قدرت را به دست دارد و احمدی نژاد به عنوان نماینده آنان مستمرا ادای قدرتمند بودن در می‌آورند. آنها در داخل مداوما بر طبل اقتدار می‌کوبند و در مقابل مردم معترض و بر حق، اما سازمان نیافته و غیر مسلح، دست به اعمالی توحش آمیز می‌زنند. آنها در اعتراضات بعد از انتخابات دست به شنیع‌ترین اعمال زند تا این قدرتمند بودن را اثبات نمایند. اما این نمایش قدرت پایه‌های مستحکمی ندارد. گذشته از بحران مشروعیت، و بحران اقتصادی و سیاسی که نمایش اقتدار از جانب رژیم را پوچ می‌کند، همین تحقیرهای بین المللی و بویژه میزان و شدت آن نیز ضعف و زبونی این مرتجعین خدمتگزار سرمایه را نمایانتر می‌سازد.

احمدی نژاد در دوم مهر در مراسم سالانه مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. او قبل از رفتن به نیویورک ادعا نمود که برای شرکت در مدیریت جهان به این سفر اقدام می‌کند، اما سخنرانی او با امواج شدیدی از تحقیر روبرو گردید. این تحقیر فقط از جانب نمایندگان کشورهای بزرگ اعمال نشد. کشورهای کوچک و ضربه‌پذیر نیز در این تهاجم شرکت داشتند. رادیو آلمان در سوم مهر نوشت که رئیس جمهور لبنان با شروع سخنرانی رئیس دولت ایران به هیئت دیپلماتیک ۱۴۴ کشوری پیوست که در سالن حضور نیافتند. به این ترتیب فقط هیئت نمایندگی ۴۸ کشور از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل به هنگام ایراد سخنرانی احمدی نژاد در سالن ماندند. حضور سالانه سران و نماینده دیپلماتیک کشور در مجمع عمومی امری تشریفاتی است. مقامات سازمان ملل این مراسم را ترتیب می‌دهند تا مقامات ضمن تحویل دادن سخنان زیبا و حرف‌های چل من یک قاز بعضی مواضع خود را نیز بیان دارند. دیدارهای کناری این مراسم است که از اهمیت برخوردار است. احمدی نژاد از ۱۳۸۴ به بعد هر سال از این امکان استفاده کرده و یک مشت دروغ و خرافات مذهبی را در یک لایه انسانگرایانه عوامفریبانه تحویل داده است. مخاطب آن سخنان طبعاً سران دولت‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک نبوده‌اند. زیرا آنها می‌دانند که آنچه احمدی نژاد و بقیه کاربدستان رژیم در ایران انجام می‌دهند کاملا با آنچه این شخص خرافاتی بر زبان می‌آورد دو چیز کاملا متفاوت است. مخاطب این سخنان مردمی هستند که هیچ خبری از اعمال این جنایتکاران دیکتاتور در داخل ایران ندارند. مخاطب این سخنان بیشتر مردم فلسطین و اعرابی بوده و هستند که جنایات دولت اسرائیل آنها را ملامت از نفرت کرده است. ددمنشی نیروهای رژیم علیه معترضان بعد از انتخابات و پوشش خبری جهانی آن امکان سوءاستفاده این دیکتاتور کوتوله از بی خبری اینگونه کسان را به شدت کم کرده است. او در سخنرانی‌های سالهای گذشته در مجمع عمومی هارت و پورت زیادی راه می‌انداخت، اما امسال داستان به مقدار زیادی متفاوت بود. اگر کسی به محتوای سخنان امسال او نظری بیاندازد متوجه می‌شود که هارت و پورتهای آن نسبت به سالهای گذشته کمتر و سازش‌پذیری آن زیادتر است، با اینحال عکس العمل اعتراضی نسبی به آن بالاتر می‌باشد. باید پرسید چرا؟ چطور شد که تحمیل این میزان از تحقیر در مجمع عمومی علیه نماینده رژیم اسلامی ممکن گردید؟ شک نمی‌توان کرد که مطامع کشورهای صاحب سلطه در اینجا موثر بوده، اما تضعیف رژیم بدلیل حوادث بعد از انتخابات نیز در این مورد نقش اساسی داشته است. موج دیگر تحقیر هنگامی بر رئیس دولت و رژیم باریدن گرفت که در ۲۵ دسامبر رسانه‌های بین‌المللی فاش کردند جمهوری اسلامی به طور پنهانی یک مرکز دیگر غنی سازی بنا کرده است. طبق خبرها

ماندن حقیقت، موضوع آنچنان با اخبار و اطلاعات فراوان و گاه ضد و نقیض، پیچیده و معلق بیان می‌شود که مخاطب نتواند از لابلای مطالب به حقیقت دست یابد... (۱۵) استفاده از خبر برای تبلیغات وقتی خبری از رسانه‌ها منتشر می‌شود، نیازی به اثبات آن وجود ندارد. چرا که اولین اصل برای دهنده پیام اینست که ادعایی که کرده، اصل می‌باشد. منبع خبر زمانی که خبری را می‌دهد، هیچگونه تلاشی برای اثبات آن نمی‌کند و مد نظر او اطلاع رسانی صرف است. \*\*\*

جمهوری اسلامی ایران در مقابله با توده‌های کارگر و مردم شریف ایران و برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی معترض و پیشرو به جنگ روانی دست می‌زند، سرکوب می‌کند، دروغ می‌گوید و گویز به چهره محبوب و قابل استناد آنان تبدیل می‌شود، اما در مقابل دول غرب، به کرنش می‌افتد. جمهوری اسلامی با دیپلماسی سری که سفر اخیر متکی به واشتکتن نونه‌ای از آنست، می‌خواهد حقایق را این چنین وارونه به افکار عمومی القاء نماید که رسانه‌های جمهوری اسلامی و احمدی نژاد در صدد آن برآمده‌اند تا بتوانند بحرانی که با آن دست به گریبانند را بدینوسیله کاهش داده یا بر آن غلبه نمایند. اخباری که تاکنون از رسانه‌های بین‌المللی و ایران منتشر شده‌اند، دال بر ضعف جمهوری اسلامی در این مذاکرات است. اما نکته مهم در این میان این است که یک منفعت مشترک بین جمهوری اسلامی و کشورهای ۱+۵ باعث می‌شود که این دول غرب هوای جمهوری اسلامی را داشته باشند. هراس کشورهای امپریالیست از خیزش توده‌ای در ایران و هراس از گسترش رادیکالیسم انقلابی در صفوف مردم ستم دیده ایران، آنان را به مدافعان جمهوری اسلامی تبدیل می‌کند. تلاش کشورهای امپریالیست غرب اینست که هم جمهوری اسلامی را در عرصه برنامه‌های هسته‌ای به شکست بکشاند یا حداقل آنرا تحت انقیاد خود درآورد و از سوی دیگر از آن در مقابل توده‌های معترض، دفاع می‌نمایند. جمهوری اسلامی نیز در این میان چاره‌ای جز تن دادن به خواست‌های سران ۱+۵ ندارد، زیرا اینتر فرجه‌ای برای ادامه حیات خویش می‌پندارد. وقتی رسانه‌ها می‌نویسند که در عین مذاکرات هیئت جمهوری اسلامی با آن ۶ کشور، متکی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بسرعت راهی واشنگتن شده است، اما با هیچ مقام آمریکایی ملاقات و گفتگو نداشته و تنها با یک خبرنگار دیدار داشته است، به این معنی است که همه مسئولین و وابستگان جمهوری اسلامی گوبلزوار مردم و افکار عمومی را آشکارا به تمسخر می‌گیرند. رویدادهای کنونی بار دیگر مویذ این حقیقت است که برای تغییر بنیادی در جامعه ایران و جارو کردن بساط سرکوب و دروغ و شیادی و... جمهوری اسلامی، جنبش‌های اجتماعی و معترض و پیشرو باید مستقیما به عرصه مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی پا بگذارند. ۴ اکتبر ۲۰۰۹

عطا خلقی

## نگاهی به وضعیت قربانی ترین های نظام سرمایه داری (کودکان خیابانی، کودکان کار)



### مناسبت روز جهانی کودک!

هشت اکتبر برابر با ۱۶ مهر ماه روز جهانی کودک است. ۵۵ سال پیش در چنین روزی از سوی سازمان ملل متحد این روز به عنوان روز جهانی کودک نامگذاری و اعلام شد. امروز بسیاری از کشورها این روز را رسماً بعنوان روز کودک پذیرفته اند. بدنبال اعلام این روز جهانی، بجز دو سه کشور، تمامی کشورهای جهان از جمله ایران کنوانسیون جهانی حقوق کودک را به رسمیت شناخته اند. از آن زمان تا کنون دفاع از حقوق کودک جدی تر و سازمان یافته تر از پیش توسط فعالین این عرصه و نهادهای ملی و بین المللی پیگیری می شود. ایران این میثاق بین المللی را در سال ۱۳۷۳ خورشیدی برابر با ۱۹۹۴ میلادی «مشروط» پذیرفته است.

\*\*\*

ضمن تبریک این روز به همه کودکان سراسر جهان و گردانندگان ارگان ها و نهادهای ملی و بین المللی مدافع راستین حقوق کودک، بویژه فعالین جنبش دفاع از حقوق کودکان ایران، مطلب را در ارتباط با کودکان خیابانی و کودکان کار ادامه می دهیم: یکی دیگر از پیامدها و "دستاوردهای" سرمایه که در بسیاری از کشورها بویژه کشورهای فقیر و جهان سومی متداول تر از هر دوره ای بچشم می خورد، پدیده کودکان خیابانی و کودکان کار است. فاجعه ای انسانی که ابعاد جهانی اش سرسام آور است. آمارهای ملی و بین المللی در این رابطه متفاوتند، اما حتی بر اساس آمار خود رژیم ها ابعاد این فاجعه تکان دهنده اند. درحال حاضر ۳۵۲ میلیون کودک کمتر از ۱۸ سال در سراسر دنیا کار می کنند. بر اساس یک آمار رسمی بین المللی ۱۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان در خیابان ها کار و زندگی می کنند. هندوستان به تنهایی ۲۰ میلیون کودک خیابانی دارد. کشور برزیل ۷ میلیون کودک خیابانی دارد. در پاکستان بیش از ۱۵ میلیون کودک زیر ۱۴ سال بکار مشغولند. در مکزیک ۱۰ میلیون کودک کار می کنند که از آن میان ۲۵۰۰۰۰ نفرشان در خیابانها زندگی می کنند. خیابان های شهرهای کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، فیلیپین، عراق، افغانستان، اروپای شرقی، از کودکان خیابانی و کودکان کار موج می زنند. میانگین سنی این کودکان ۱۷-۵ سال است. عمده کودکان خیابانی تنها ساعتی از شب را زیر سقفی و در کنار پدر و مادر و خواهر و برادرهای شان بسر می برند و بقیه اوقات در خیابان اند. اینها آن دسته از کودکان خیابانی اند که تامین بخشی از نیازهای بخور و نمیر خانواده شان را هم به عهده دارند. بسیاری از کودکان خیابانی شب و روزشان را در خیابان ها می گذرانند. خیابان محل زیست شان است. خیابان سر پناه شان است. خیابان محل کارشان است. طبعاً شرایط زیست این دسته از کودکان که شب و روزشان در خیابان ها سپری

می شود و ۲۴ ساعته در خیابان ها پرسه می زند با آن دسته از کودکانی که چند ساعتی از شبانه روزشان را در کنار خانواده های شان و زیر یک سقف می گذرانند بسیار متفاوت تر است. بخش عظیمی از کودکان خیابانی کودکان کار هم هستند. کودکان خیابانی هر کاری را که در تعاریف جا افتاده «کار»، کار محسوب نمی شوند و اصطلاحاً بیکاری پنهان یا کار کاذب نامیده می شوند؛ تجربه می کنند. ایستادن سر چهارراه های شلوغ و شیشه ماشین ها را پاک کردن، واکس زدن، سیگار فروشی، آدامس فروشی، زباله گردی، و... نمونه هایی از کارهایی هستند که مجال کودکی کردن این کودکان را از آنها می گیرد و لذت این دوران را تجربه نخواهند کرد. خیل کودکان خیابانی و کودکان کار جزو آن دسته از قربانیان نظام سرمایه داری اند که به اشکال گوناگون مورد انواع سئوستفاده ها قرار می گیرند. به عنوان بی حقوق ترین کارگران خاموش استثمار می شوند. به آسانی به دام شبکه های قاچاق و توزیع مواد مخدر می افتند. به آسانی به دام مافیای تجارت سکس و دلالان تن فروشی و باندهای سرقت می افتند. تحقیر و طرد و رانده می شوند، کتک می خورند و آسیب پذیرتر از هر کسی در معرض تجاوز جنسی اند و شیخ مرگ هم همواره بر فراز سرشان می چرخد. اینها محصول بلاواسطه نظم سرمایه و فقر و تهیدستی اند، اینها بازتولید شدگان فرهنگ خشونت اند، اینها فرزندان خانواده های گرفتار اعتیادند، اینها بازماندگان پدران و مادران اذ دست رفته اند، اینها نتایج زندگی بهم ریخته خانواده های متلاشی شده اند، اینها گریخته های گریزان از مدرسه اند، اینها بی سرپناهان بی سرپرستند، اینها بچه های سرکش و مساله دار روحی و روانی اند، اینها فرزندان مهاجران آواره و دربدرند، اینها از نتایج جنگ اند. در یک کلام اینها دستاورد شوم سرمایه اند که اینگونه به خیابان ها پرتاب شده اند. اگر چه پدیده کودکان خیابانی و کودکان کار یک پدیده جهانی و از نتایج مستقیم کارکرد سرمایه است، اما ابعاد و وسعت آن در هر کشوری یکسان نیست. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و یکی دو کشور آسیایی نظیر ژاپن، نشانه های چشمگیری از کودکان خیابانی بویژه کودکان کار بچشم نمی خورد. به یمن مبارزات پیگیرانه و چندین ساله طبقه کارگر، به بورژوازی این کشورها تحمیل شده است تا با وضع قوانینی رسماً و عملاً کار کودکان ممنوع باشد و حداقل امکاناتی برای خانواده های با فرزندان زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شوند و مراکز امنی هم برای تحت پوشش قرار گرفتن کودکان بی سرپرست دایر گردند. در واقع پدیده کودکان خیابانی و کودکان کار

۶۰ درصد از مدارسش فرسوده و در حال فرو ریختن باشند؛ باید وزارت آموزش

و پرورشش کسری بودجه داشته باشد؛ باید طلب معلمان شاغل و پاداش پایان خدمت معلمان بازنشسته داده نشود. در مملکتی که حقوق کارگران شاغلش ماه ها به تعویق می افتد و از هر ۴ نفر آماده به کارش ۱ نفر بیکار باشد، باید فرزندان این کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه در ابعاد میلیونی بجای رفتن به مدرسه کنار پیاده روها واکس بزنند، زیله دان های کوچه پس کوچه ها را زیرورو کنند و آشغال جمع کنند، سر چهارراه های پر ترافیک و خطرناک شیشه ماشین ها را پاک کنند و فال حافظ و آدامس و سیگار بفروشند. در مملکتی که تولید و توزیع مواد مخدر سودآوری نجومی برای مافیای گرداننده اش که اساسا از فرماندهان ارشد نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران اند دارد، باید کودکان بی سرپرست، فرزندان خانواده های معتاد، کودکان پرت شده به خیابان ها به دام شبکه مافیایی توزیع مواد مخدر بیفتند و خود نیز گرفتار شوند. در مملکتی که عشق ورزیدن جرم است و سکس هم کالا است و مثل هر کالایی قابل خرید و فروش است و دختران معصوم زیر ۱۵ سال و کمتر از آن هم برابر احکام شرعی توسط صاحبان شان بفروش می رسند و آمادگی جسمی و روحی و علاقه و تمایل دختران در انتخاب همسر و اختیار زندگی شان جایگاهی ندارد، باید از "خانه بخت" بگریزند و از بیم غضب شوهر و برادر و پدر و طایفه، خانه و کاشانه و دیارشان را ترک کنند و به شهرهای بزرگتر "پناه" گزینند؛ و در انتظار سرنوشت محتوم شان یعنی به فحشاء کشیدن و تن فروشی بسر برند؛ باید در چنین جامعه فقر زده و اسلام زده و زن ستیزی سن تن فروشی به زیر ۱۲ سال هم برسد! براساس گزارش ها، بیشتر دختران فراری در همان ۲۴ ساعت اول فرارشان مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و زنگ تیره بختی و سیه روزی شان نواخته می شود. در ایران علاوه بر مافیای توزیع مواد مخدر و تجارت سکس، باند و دسته های دیگری هستند که ماتریال اصلی فعالیت باند و دسته شان کودکان خیابانی اند. یکی از انواع این باندها «باند گدایی» است. سردسته های این نوع باندها یا مستقیما با کودکان بی سرپرست وارد معامله می شوند یا از طریق والدین شان، (که عمدتاً معتاد و بی اراده هستند) معامله صورت می گیرد و بچه ها در ازاء مبلغی، بمدت ۱۰ - ۸ ساعت در روز به استخدام سردسته باند در می آیند و سردسته هر کدام را در نقطه ای از شهر برای گدایی کردن مستقر می کند. (البته جناب سردسته باید دم ماموران انتظامی و... را هم ببیند و حق السکوتشان را بدهد) باندهای دیگری که سازمان یافته تر و سر دسته های شان حرفه ای تراند، «باند های کیف زنی و سرقت» اند. پرسنل اصلی و زیر مجموعه همه این باندها را کودکان خیابانی تشکیل می دهند. بدین ترتیب کودکان خیابانی علاوه بر شرایط بسیار سخت زیستن و زنده ماندن و انواع محرومیت ها و کمبودها و تهدیدها و خطرات، به خیل بزهکاران هم می پیوندند که زندان و مرگ های دلخراش در کمین

شان است. بر اساس آمار، ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ کودک خیابانی در ایران می میرند. جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم بر ایران که مسبب همه مصائب و آسیب های اجتماعی از جمله پدیده اسفبار کودکان خیابانی اند، تا آن زمان که بر سر کارند؛ نه می خواهند و نه می توانند راه حل انسانی و قاطعی برای این درد اجتماعی داشته باشند و هر اقدام شان در این راستا صوری



و نمایشی و ریاکارانه است. اگر در این رابطه جارو جنجالی هم راه می اندازند و از تابلوی چند مرکز بی امکانات نگهداری و سرپرستی کودکان رها شده در خیابانها عکس می گیرند و به دنیای خارج مخابره می کنند، ارزش مصرف دیگری دارد. جمهوری اسلامی سالوسانه پولدارهای "خیر" را دعوت به خیرخواهی و یتیم نوازی می کند تا صدقات شان را از کانال بنگاه های شناخته شده و معلوم الحالی برای رضای خدا خرج کودکان بی سرپرست کنند. فعالین اجتماعی و مددکاران دلسوز و شرافتمندی که نیتی و هدفی جز یاری رساندن به کودکان آواره و بی سرپناه، "پناه گرفته" در خیابانها ندارند؛ باید اهداف پشت پرده این بنگاه های صدقه دهی رژیم را افشا و رسوا کنند و به مردم توضیح دهند که چگونه این رژیم با نظام سرمایه داریش، با سیاست های کودک ستیزش میلیون ها کودک را در خیابان ها رها ساخته و در عین حال با سرهم بندی کردن چند مرکز فاقد صلاحیت نگهداری و سرپرستی کودکان، دل برایشان می سوزاند. کسی از جمهوری اسلامی نخواسته است که مسلمین پولدار را به رحم آورد تا به فرزندان کارگران و تهیدستان صدقه بدهند؛ این رژیم را باید به ضرب مبارزات متشکل همین کارگران و همین توده های مردم تهیدست واداشت از همان سودهای کلانی که سرمایه داران از دسترنج کارگر و زحمتکش این مملکت بچیب می زنند، از همان پول نفتی که آقای رئیس جمهور وعده آوردنش را به سر سفره مردم داده بود، کودکان را از هر آنچه نیاز دارند بی نیاز کند و از خیابانها به خانه امن و کانون گرم خانواده و کلاس های مدرسه و جمع دوستان همسال و همبازی و میدان های بازی برگرداند. جمهوری اسلامی بظاهر و مشروط بیانیه کنوانسیون جهانی حقوق کودک را امضا کرده است. براساس این بیانیه کشورهای امضا کننده و عضو، موظفند سلامت فیزیکی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و... تمامی کودکان



را تامین و تضمین کنند، اما جمهوری اسلامی با پذیرش مشروطش نه تنها پایبند به هیچ بندی از این بیانیه نیست که عملا بندهای قانون کار خودش را هم زیر پا می گیرد. برابر بندهای ۸۴ - ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی، سن قانونی کار ۱۵ سال و اشتغال افراد زیر ۱۵ سال ممنوع است. بر اساس همین مواد، «اضافه کاری، کار شبانه و کار خطر آفرین» نیز ممنوع است. این در حالی است که صدها هزار کودک کمتر از ۱۵ سال در مزارع، کارگاه ها، کوره های آجرپزی، منازل و در خیابان ها کار می کنند. جمهوری اسلامی فراتر از اینها کودکان بزهکار را بجای نگهداری در مراکز بازپروری، هم بند زندانبان بزرگسال

می کند که همواره در معرض تهدید جدی اند. این رژیم هر از گاهی هم تعدادی از کودکان را اعدام می کند. بنا به گزارشات ارگان هایی چون: «عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر» طی سال های اخیر، احکام اعدام ده ها نوجوان زیر ۱۸ سال به اجرا در آمده است و ده ها نوجوان دیگر در انتظار اجرای احکام اعدام خود هستند. در طول دو سال گذشته ۳۲ مورد اعدام کودکان در کل جهان گزارش شده است که از این تعداد، ۲۶ مورد آن در ایران و شش مورد دیگر در چهار کشور: عربستان سعودی، سودان، پاکستان و یمن اجراء شده است جمهوری اسلامی در ردیف اول پنج کشور اعدام نوجوانان بزهکار است.

\*\*\*

در سالهای اخیر از سوی برخی از NGO های مدافع حقوق کودک و فعالین جنبش های اجتماعی، مبارزه برای حقوق کودکان جدی تر از هر زمانی پیگیری می شود و هر ساله از سوی ارگان های مدافع حقوق کودک و فعالین این عرصه به مناسبت روز جهانی کودک و مناسبت های دیگر مراسم هایی برگزار و مطالباتی مطرح می شوند. در کردستان باعتبار حضور و نفوذ جریانات چپ و رادیکال و سنت های انقلابی دیرین اش توجه به مسائل و حقوق کودک جا افتاده تر است و علیرغم کارشکنی ها و مانع تراشی های جمهوری اسلامی، هر ساله علاوه بر برگزاری سالروز جهانی کودک، به مناسبت های دیگر مراسم های باشکوهی با شرکت وسیع کودکان و خانواده هایشان در اکثر شهرها برگزار می شوند. در پایان این مراسم ها قطعنامه هایی هم صادر می شوند که بیانگر مطالبات آنهاست. فعالین و مدافعین حقوق کودک در کردستان خود می دانند که چه مطالباتی را مطرح کنند. آنها هر ساله در قطعنامه های شان مطالباتی از قبیل: پذیرش بی قید و شرط بیانیه کنوانسیون حقوق کودک، پایبندی به بیانیه ها و میثاق های بین المللی در حمایت از کودکان، لغو احکام اعدام، لغو کار کودک، آموزش و پرورش اجباری و کاملاً رایگان، بیمه و بهداشت، تامین مسکن، ایجاد و توسعه خانه های امن برای کودکان بی سرپرست و بد سرپرست،



## گروه ۲۰ و کشمکش آشکار و پنهان آن

می‌کنند روی یک طرح جهانی برای شغل، رشد و بهبودی اقتصادی پایدار توافق کردند. سران برای دست یافتن به بهبود اقتصادی به نفع طبقه سرمایه‌دار تصمیمی گرفتند که مخصوصا در اروپا و آمریکا کاملا به ضرر طبقه کارگر تمام خواهد شد. آنها برای کاستن از کسری بودجه‌های چند تریلونی، که عمدتا حاصل دادن کمک به موسسات مالی می‌باشد، مقرر کردند در اروپا و آمریکا از مصرف داخلی بکاهند و بر صادرات بیافزینند. در مقابل قرار است چین بر مصرف داخلی بیافزاید و از میزان صادرات بکاهد. در مورد اول شک نمی‌توان کرد که هدف زدن از میزان مصرف طبقه کارگر است و سطح مصرف بورژواها اگر افزایش نیابد کاهش نخواهد یافت. کسی قادر نیست و ابزارش را ندارد تا بورژواها و صاحبان سرمایه را به کاستن از سطح مصرف خود وادار نماید. اما این سران با زدن از باقیمانده خدمات و بیمه‌های اجتماعی، در کنار بالا ماندن میزان بیکاری، قادرند طبقه کارگر را به کاهش بازهم بیشتر از سهم بری از خدمات و کاستن از میزان مصرف خود و خانواده‌شان وادار سازند. به عبارت دیگر آنها قادرند سطح زندگی طبقه کارگر در اروپا و آمریکا را از سطح موجود بازهم پائین‌تر ببرند. در چین نیز که قرار است بر میزان مصرف داخلی افزوده شود کمتر امید این هست که سطح زندگی کارگران و دهقانان بهبود یابد. در آنجا نیز طبقه سرمایه‌دار حریص چینی مثل هم طبقه‌ای‌های خود در اروپا و آمریکا به قول مارکس سالاد مروارید روی میز غذا خواهند گذاشت. در عین حال سران تصمیم گرفتند تا ثبات یافتن کامل بازار به کمک‌های مالی خود به بانکداران و موسسات مالی ادامه دهند. این امر نیز از طریق گرفتن مالیات بر میزان فشار بر نسل کنونی و آینده طبقه کارگر خواهد افزود. نکته‌ی شایان توجه اینست که به مسئله انرژی هسته‌ای ایران در داخل و خارج کنفرانس و در سخنرانی پایانی اوپاما جایگاه برجسته‌ای داده شد. این امر عملا موجب پرده افکنی بر تضادها و به کجراه بردن توجهات از مسایل اصلی جهانی گردید. روسای جمهور آمریکا و فرانسه و نخست وزیر بریتانیا در کنفرانس راجع به خطر غنی سازی اورانیوم در ایران صحبت کردند. آنها آگاهانه خبر وجود مرکز دوم غنی سازی ایران در حوالی قم را در ۲۵ سپتامبر، یعنی روز صدور بیانیه، به رسانه‌ها رخنه دادند. آنها متعاقب این کار سه نفری در مقابل نمایندگان و مسایل ارتباط جمعی ظاهر شدند و راجع به امکان تحریم بیشتر و حمله‌ی نظامی، در صورت تسلیم نشدن جمهوری اسلامی، داد سخن دادند. اوپاما نیز، به عنوان رهبر کشور میزبان، در سخنان نتیجه‌گیری با خبرنگاران دوباره مسئله غنی سازی در ایران را مطرح کرد. خبرنگاران نیز بیشترین پرسش‌های خود را پیرامون این مسئله و جنگ در افغانستان متمرکز کردند و عملا مسایل سومین کنفرانس کشورهای گروه ۲۰ را در حاشیه قرار دادند.

نشست دو روزه سران گروه ۲۰، شامل ۱۹ کشور و نماینده اتحادیه‌ی اروپا، روز جمعه ۲۵ سپتامبر با صدور بیانیه‌ای در شهر پیتسبورگ Pittsburgh آمریکا به پایان رسید. این گردهمایی سومین اجلاس سران گروه ۲۰ بود. در این اجلاس کشمکش سه گروه از کشورها آشکارتر از پیش گردید. در کنار این ستیز یک کشمکش پایه‌ای، اما غیر آشکار، نیز جریان داشت. سران گروه‌های توسعه‌یافته و در حال توسعه جهان در عین رویارویی با همدیگر متحدا در برابر طبقه جهانی کارگر صف آرایی داشتند. همانطور که معمول است بیانیه طوری تنظیم شده تا میزان همکاری‌ها برجسته شده و تضادها کمتر آشکار شوند، اما پنهان کردن اختلافات به طور کامل نیز ممکن نیست. نگاهی به این کشمکش‌ها بیاندازیم. دومین کنفرانس سران گروه ۲۰، که در آوریل امسال در لندن برگزار گردید، شاهد کشمکش کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و بویژه چین، هند و برزیل در مقابل آمریکا و کشورهای صنعتی اروپا بود. این ستیزه در کنفرانس پیتسبورگ نیز ادامه یافت؛ با این تفاوت که آمریکا در این نشست با نشان دادن نوعی تفاهم کوشید از امتیازاتی برای این سه کشور دفاع کند که سهم بیشتر آن از جیب کشورهای صنعتی اروپا پرداخت شود. برای نمونه آمریکا پیشنهاد کرد پنج در صد به قدرت حق رای چین، هند و برزیل در صندوق بین المللی پول افزوده شود. این امر به تصویب رسید و بیشتر به ضرر کشورهای اروپایی تمام شد تا آمریکا. در این میتینگ راه برای جایگزینی گروه ۲۰ به جای گروه ۸ هموارتر گردید، که به ضرر کشورهای اروپایی و بویژه آلمان است. اینها بخش‌هایی از واقعیاتی است که به بیرون درز کرده است و در مجموع نشان می‌دهد که نفوذ اقتصادی اروپا و آمریکا در جهان سیر رو به کاهش خود را ادامه می‌دهد. این واقعیات در عین حال نشان می‌دهد که آمریکا و اروپا نیز صف آرایی پر تنشی در مقابل یکدیگر داشته و دارند. تا آنجا که به این کنفرانس و نتایج آن برمی‌گردد آمریکا در مقابل اروپا در این کشمکش دست بالا را پیدا کرد و همانطور که اشاره شد امتیازهای داده شده به چین، هند و برزیل عمدتا از جیب کشورهای اروپایی پرداخت گردید. اما کشمکش اصلی علیه طبقه جهانی کارگر اعمال شد. باید پرسید که کشمکش متحدانه نماینده این نوزده کشور و نماینده اتحادیه‌ی اروپا علیه طبقه کارگر در کجا خود را نشان داد؟ در جواب باید گفت که این ستیز طبق معمول به شیوه‌ای پوشیده و ریاکارانه انجام گرفت. سران کشورها مسئله بیکاری، فقر و گرسنگی را هم در دستور جلسات گذاشته بودند. پرداختن به مسئله بیکاری، فقر و گرسنگی در چارچوب "فراخوان برای رشد متوازن، پایدار و قوی" پنهان گردید. گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا، با عبارات پرطمطراق این جملات را بیان کرد که هیچ تعهد معینی را در بر ندارد: «اینجا، در پیتسبورگ رهبرانی که دو سوم جمعیت کره زمین را نمایندگی

تأمین و تضمین خدمات مناسب برای کودکان مهاجر، ممنوعیت هر گونه کودک آزاری در هر شکل و توسط هر کسی، ممنوعیت کلاس‌های اجباری مذهبی، ممنوعیت مراسم‌هایی از قبیل مراسم تکلیف و... می‌آورند. انتظار می‌رود امسال هم، چنین مراسم‌هایی در دیگر نقاط برگزار گردند و از تجارب مراسم‌های سال‌های گذشته شهرهای کردستان بهره گرفته شوند. امید است امسال در تجمعاتی که در گرامیداشت روز جهانی کودک، برپا می‌گردند، با غلظت و برجستگی بیشتری شعارهایی مطرح شوند که بطور مشخص روی مطالبات همین امروز کودکان خیابانی انگشت می‌گذارند. کودکان خیابانی بدلیل کم سن و سالی و ناتوانی در تجزیه و تحلیل سرنوشت خود، قادر نیستند منشا و علل مصائبی که به آن گرفتارند بازشناسند و علیه‌اش بجنگند. اینها کم تجربه‌تر از آنند که دریابند مسبب اصلی ویلانی و دربدری و بی پناهی و پژمرده گشتن‌شان کیست. اینها نمی‌توانند خود را از این مهلکه نجات دهند باید به دادشان رسید. دادرسی اینها جز کمونیستها، فعالین جنبش‌های کارگری و اجتماعی، جریانات رادیکال چپ، و انسانهای شرافتمند و دلسوز، چه کسان دیگری می‌توانند باشند؟! باید به همت این انسان‌ها و این نهادها جنبشی راه افتد تا حداقل ابعاد این فاجعه انسانی بدرجه ای مهار شود. اگر چه برگرداندن قطعی کودکان خیابانی به خانه و مدرسه و میان همسالان و میدان‌های بازی تنها در گرو سرنگونی و بگور سپاری این رژیم میسر است، اما تا روز بگور سپردن این هیولای مخوف باید کوشید به هر اندازه که زورمان می‌رسد شرایط قابل تحمل‌تری را برای این معصومان فراهم کرد! روز جهانی کودک روز شادی کودکان و روز یادآوری کلیه حقوق آنها توسط بزرگترهاست. روز تجدید عهد فعالان این عرصه برای ادامه مبارزاتی پیگیرانه‌تر و هر چه اجتماعی‌تر کردن این مبارزات در راستای تحقق خواست‌ها و مطالباتی است که به سلامتی کودک، ایمنی کودک، تغذیه سالم کودک، آموزش سالم کودک، و در یک کلام به حقوق انسانی کودک، تضمین می‌بخشند. گرمی باد این روز و شاد باد همه کودکان سراسر جهان و متحقق باد همه حقوق کودکان!

۱۱ مهر ماه ۸۸



## ماموریت سپاه پاسداران به بسیج دانشجویی برای مقابله با اعتراضات در دانشگاه‌ها

دانشجویی در دانشگاه‌های ایران تاسیس شده است، اما با همه اینها روز به روز از شمار کسانی که داوطلبانه به صفوف این نیرو می‌پیوندند کاسته می‌شود و رژیم ناچار است که افراد آنرا از میان کسانی که حتی تحصیلات دبیرستانی هم نداشتند، انتخاب کند و در دانشگاه بکارد. افراد بسیجی در میان دانشجویان منفور و منزوی هستند، تا جائیکه رژیم بخشی از این تشکیلات را بسوی پنهانکاری و ایجاد هسته های مخفی در دانشگاهها سوق داده است. هدف این هسته ها علاوه بر انجام وظائف روتین و تعیین شده، ایجاد تفرقه در صفوف دانشجویان، پرووکاسیون و تحریک و زمینه سازی برای دخالت حراست و دیگر نیروهای مسلح رژیم در شرایط بحرانی است. ضمن اینکه افراد مستعد این بخش از بسیج، به وسیله وزارت اطلاعات رژیم شناسایی و بطور ویژه ای آموزش می‌بینند. اما با همه این اقداماتی که رژیم با هدف گسترش و تقویت بسیج دانشجویی به عمل آورده است و می‌آورد، در سال‌های اخیر شاهد بودیم که امواج خروشان اعتراضات دانشجویی، توطئه‌های این تشکیلات ضد انقلابی را نقش بر آب کرده است. در شرایط به مراتب مساعدتر از گذشته و با تجربیات غنی که جنبش دانشجویی در زمینه مقابله با بسیج دانشجویی اندوخته است، بدون شک توانا تر از گذشته عمل خواهد کرد.

گفتار روز تلویزیون کومه له



**تماس با**  
**کمیته تشکیلات دلال کشور**  
**حزب کمونیست ایران**

**norpardazan@yahoo.com**

**h.faalin@gmail.com**

**تلفن، فکس و پیامگیر**

**۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱**

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات دلال کومه له**  
**(انگلیسی)**

**takesh.komalah@gmail.com**



خوبی ظرفیت دانشگاهها برای تبدیل شدن به کانونهای الهام بخش و اعتراضات ضد حکومتی را می‌شناخت. همین شناخت و در واقع نگرانی از رشد آگاهی، تشکل و مبارزه دانشجویان بود که از همان اوایل به قدرت رسیدنش فرمان انقلاب فرهنگی، تعطیلی دانشگاهها و سپس بازگشایی آنها را بر اساس

طرح ارتجاعی وحدت حوزه و دانشگاه در دستور کار قرار داد و با خشن ترین روش‌ها به مورد اجرا گذاشت. در سالهای پس از مرگ خمینی طرح بسیج دانشجویی هم چنان با جدیت از جانب دیگر سران رژیم دنبال شد. بسیج دانشجویی از لحاظ سازمانی به صورت یکی از زیر مجموعه‌های نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران رژیم اسلامی درآمد که اعضای آن عمدتاً از دانشجویان سهمیه ای تشکیل می‌شود. کسانی را که نه در یک رقابت آزاد، بلکه به صورت گزینشی از میان افراد خانواده های نزدیک به رژیم دست چین شده بودند به دانشگاه‌ها آوردند و هسته‌های اولیه بسیج را به وسیله آنها تشکیل دادند. این طرح سپس نهادینه شد و به صورت یکی از ابزارهای دستگاه امنیتی رژیم و سپاه پاسداران درآمد و در شمار زیادی از دانشگاههای ایران همواره تحت هدایت انصار حزب الله به عنوان واحدهای عملیاتی در دانشگاهها دست به کار شدند و بتدریج به صورت نهاد پابرجایی در آمد که با فارغ التحصیل شدن دانشجویان بسیجی، نیروهای جدیدی به آنها ملحق می‌شدند. عرصه فعالیت بسیج دانشجویی بسیار متنوع است و از لحاظ بودجه و امکاناتی که در اختیار دارد هیچ محدودیتی ندارد و در سالهای اخیر و با رشد جنبش دانشجویی، شماری از بسیجی‌ها در دانشگاه به صورت پنهانی به سلاح های سرد و گرم مجهز شده اند. رژیم برای جذب عناصر جدید به صفوف این تشکل باند سیاهی و ضد انقلابی امتیازات متعددی را برای اعضای آن در نظر گرفته است. از جمله ورود سهل و آسان به دانشگاه، برخورداری از کلیه امکانات تحصیلی رایگان در دوران تحصیل و سرانجام نداشتن هیچگونه دغدغه و نگرانی در مورد یافتن کار پس از خاتمه تحصیل، در دوران تحصیل هم اگر کودن و ناتوان از کسب آموزش بودند، چه باک که مدارج ترقی آنها از قبل رقم زده شده است. اگرچه اکنون بیش از ۲۵۰۰ پایگاه بسیج

"محمدعلی جعفری"، فرمانده کل سپاه پاسداران رژیم اسلامی در جمع مسئولان بسیج دانشجویی دانشگاه های ایران، گفت: «بسیج دانشجویی باید در برابر ناآرامی ها در دانشگاه ها واکنش نشان دهد و منتظر فرمان مافوق نباشد». فرمانده سپاه به مسئولان بسیج دانشجویی هشدار داد که امسال نمی‌توانند تنها به برگزاری برنامه های معمول بسیج دانشجویی در سال های گذشته اکتفا کنند، زیرا ممکن است نوع عملکرد بسیج دانشجویی در سال های گذشته برای مقابله با وضعیت کنونی جوابگو نباشد. فرمانده کل سپاه پاسداران رژیم اسلامی، اعتراضات ماههای اخیر در ایران را بزرگترین خطر برای محتوای نظام جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته و حتی خطرناک تر از جنگ ایران و عراق توصیف کرد و گفت: «در این مدت تا مرز براندازی پیش رفتیم». اظهارات فرمانده سپاه پاسداران در حالی بیان می‌شود که علیرغم تهدیدات مکرر سران رژیم و فرماندهان سپاه پاسداران، روز اول سال تحصیلی جدید با اعتراضات گسترده ای در دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و برخی دانشگاه‌های دیگر همراه بود. از دانشگاههای تهران، اصفهان، علم و صنعت و شیراز نیز خبر می‌رسد که فشار و تهدیدات علیه فعالین دانشجویی از سوی کمیته های انضباطی و وزارت اطلاعات افزایش یافته است. "خمینی"، در آخرین روزهای قبل از مرگش در پیامی خواستار تأسیس بسیج دانشجویی شد و این نهاد با هسته مرکزی دانشجو شکل گرفت. فرمان تشکیل بسیج دانشجویی در روز دوم آذر ماه سال ۱۳۶۷ از جانب خمینی صادر شد و بوسیله "احمد خمینی" علنی و ابلاغ شد. خمینی که پیش بینی می‌کرد پس از نوشیدن جام زهر آتش بس در جنگ با عراق، کشور تحت حاکمیت رژیمش با چالش‌های سیاسی جدیدی روبرو خواهد شد، برای مقابله با شرایط جدیدی که تصور می‌کرد در راه است، اندیشه اقدامات ضد مردمی و ضدانسانی متعددی را در سر داشت. یکی از این اقدامات که ۳ ماه قبل از صدور فرمان تشکیل بسیج دانشجویی دستورش را داده و به مورد اجرا هم گذاشته بود، قتل عام زندانیان سیاسی در ماه‌های مرداد و شهریور همان سال بود. تشکیل بسیج دانشجویی یکی از پشت بندهای این اقدام جنایتکارانه برای کنترل دانشگاه‌ها بود. خمینی به



## گفته و نا گفته‌های یک مصاحبه

بعضی از کاربران سایت ایندیورینگ آمریکا Enduring America، از انجام این مصاحبه اظهار نفرت کرده‌اند. یکی از آنها می‌گوید از کل مصاحبه چنین برمی‌آید که کابینه‌ی اوپاما می‌خواهد قبول مشروعیت دولت احمدی نژاد را به مردم آمریکا تحمیل کند و با آن معامله نماید. او معتقد است که مردم می‌دانند ان بی سی NBC ابزاری در دست دولت است و فریب نخواهند خورد. دیگری از خانم آن می‌پرسد که اگر او بر این باور است که احمدی نژاد از طریق تقلب انتخاب شده چرا مداوماً او را "آقای رئیس جمهور" خطاب می‌کند. جواب این سؤال روشن است. مصاحبه‌کننده سخنگوی کسانی است که احتیاج به تطهیر احمدی نژاد دارد و نه رسوا کردنش. او در واقع و به قول خودش به احمدی نژاد فرصت داد تا خود و دولتش را از جنایات انجام گرفته در بعد از انتخابات تبرئه کند و او نتوانست از فرصت استفاده کند. اما بورژواها هم با تطهیر شده‌ها می‌توانند معامله کنند و هم با غیر تطهیر شده‌ها. مهم اینست که ایران با معادن غنی نفت و گازش دوباره بازار آمریکا شود و زیر علم آن سینه بزند. به نظر می‌رسد که سران ایران و آمریکا خوش خوششان به سوی سازش ره می‌سپارند، اما این راه هموار نیست. آنچه این راه را هر چه ناهموارتر میکند، جنبش‌های اعتراضی و مبارزاتی کارگران، زنان، دانشجویان جنبش انقلابی کردستان هستند.



### جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

را به اعتراض مردم علیه تقلب در انتخابات و تظاهرات‌های متعاقب آنها می‌کشاند و می‌پرسد: "چطور خشونت علیه مردم را توجیه می‌کنید؟ چرا بسیج را به جان آنها انداختید؟" این سؤال به شکل زیر در سایت احمدی نژاد آمده است: - حوادث پس از انتخابات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ او در پاسخی نسبتاً طولانی اعمال جنایتکارانه نیروهای امنیتی، سپاهی و غیره را به طور کامل مسکوت می‌گذارد و می‌گوید که دولت انگلیس و بخشی از دولت آمریکا و رسانه‌ها رفتار زشتی از خود نشان دادند که تحریک به اغتشاش کردند و موجب شدند عده‌ی معدودی پا را از چارچوب قانون بیرون بگذارند. و ادعا می‌کند که آمریکا و انگلیس می‌خواهند جبران کنند. او دوباره به ۴۰ میلیون رای و مسایلی نامربوط اشاره میکند تا به پرسش پاسخ ندهد. آن می‌پرسد:

- میلیونها انسان در سراسر جهان ویدیوی مرگ نداد، به عنوان نمونه خشونت در خیابان، را دیدند و به شدت متاثر شدند. من به شما فرصت می‌دهم و مهم است که شما از این فرصت استفاده کنید و بگوئید با دیدن این ویدیو چه احساس و عواطفی داشتید؟ این سؤال و جواب پرت احمدی نژاد کاملاً در ترجمه حذف شده است. او به جای جواب می‌گوید مرگ نداد، که باعث تآثر او و مردم ایران گردید، مشکوک است. او سپس به صحرای کربلا می‌زند و بحث را به کودتائی می‌کشاند که علیه هوگو چاوز در ونزوئلا و به پشتیبانی آمریکا انجام گرفت. آن کوتاه نمی‌آید و از تجاوز و شکنجه و دستگیری ۴۰۰۰ نفر و کشتار معترضین می‌پرسد. احمدی نژاد ضمن حذف سؤال و جواب در ترجمه فارسی دوباره پرت حرف می‌زند تا جواب سؤال را ندهد باشد. او می‌گوید که پلیس در آمریکا بیشتر آمریکائی می‌کشد تا پلیس در ایران و به این طریق جنایات اخیر را توجیه می‌کند. آن دوباره اصرار می‌کند تا پاسخ مربوط به پرسش را بگیرد. ناگهان خون پاسداری احمدی نژاد به جوش می‌آید و از مصاحبه‌کننده می‌پرسد آیا اصلاً قلبش برای مردم میزند و یا دروغ‌های مخالفین را تکرار می‌کند. او تأکید می‌کند که انتخابات به پایان رسیده و صحبت را به امام زمان می‌کشاند. او ادعا می‌کند که امام زمان و عیسی مسیح با همدیگر خواهند آمد و با همکاری یکدیگر دنیا را پر از عشق خواهند کرد. شاید بشود گفت که این یکی از پیامهای اصلی مصاحبه است. این جواب پیامی است که اوپاما در ترکیه به طبقه بورژوا و صاحبان قدرت در دنیای به اصطلاح اسلامی داد. او از مخاطبین خواست که اسلام تندرو را کنار بگذارند و به اسلام میانه‌رو روی بیاورند و از این طریق با غرب همکاری کنند... سؤالی که باقی می‌ماند اینست: آیا موسی هم به آن جمع اضافه خواهد شد یا نه؟

"آن کاری" Ann Curry از شبکه آمریکائی ان بی سی NBC در پنجشنبه ۲۶ شهریور در تهران مصاحبه‌ای با احمدی نژاد به عمل آورد که از تلویزیون این شبکه پخش شد. شبکه تلویزیونی ان بی سی یکی از رسانه‌های خط رسمی امپریالیسم آمریکا است که گفته می‌شود ۱۲۰ میلیون خانه را پوشش تلویزیونی می‌دهد. ترجمه این مصاحبه، که حذفیات زیادی دارد و ملامت از مغلظه می‌باشد، در سایت احمدی نژاد آمده و به همان شکل روی سایت‌های دیگر نیز گذاشته شده است. خانم آن در این مصاحبه مسائل متعددی را مطرح می‌کند و روی مسئله هسته‌ای مکت می‌کند و پای می‌فشارد تا دریابد آیا حاکمیت ایران در مذاکره پیش رو موضع سرسختانه‌ای خواهد گرفت و یا منعطف خواهد بود. هم جواب‌ها و هم دستکاری‌ها در ترجمه نشان می‌دهد که زمینه برای انعطاف فراهم می‌شود. پرداختن به این بخش مورد نظر این نوشته نیست. بخش مربوط به انتخابات و حوادث بعد از آن قابل تامل است و اشاراتی به آن واجب می‌باشد. از آنجا که مصاحبه‌کننده این گفتگو را برای بینندگان آمریکائی تهیه دیده که از طریق رسانه‌ها شاهد اعتراضات مردم و عکس‌العمل وحشیانه نیروهای رژیم بوده‌اند، ناچار می‌شود در این بخش زبانی به کار گیرد که برای یک ایرانی خزیده در قدرت مودبانه تلقی نمی‌شود. آن پرسش‌هایش را در این بخش چنین شروع می‌کند:

- مردم در خارج و داخل ایران مشروعیت ریاست جمهوری شما را زیر سؤال بردند. آقای لاریجانی، رئیس مجلس، گفت که عده‌ی زیادی در ایران بر این باورند که انتخابات عادلانه برگزار نشد. با توجه به این مسایل این خیلی مهم است آقای رئیس جمهور، از شما بپرسم: آیا با تقلب در انتخابات پیروز شدید؟ در سایت احمدی نژاد این پرسش چنین ترجمه شده است:

- نظر تان راجع به انتخابات ایران چیست؟ احمدی نژاد به جای جواب دادن به سؤال ادعا می‌کند که در ایران آزادی بیان هست. قانون حاکم است و برگزاری انتخابات از پایه‌های محکمی بر خوردار است. آن دوباره می‌پرسد: «آیا با تقلب در انتخابات پیروز شدید، جناب؟ این پرسش برای مردم در اکناف عالم مطرح است. آیامی‌خواهید مستقیماً به آن پاسخ بدهید؟» احمدی نژاد می‌پرسد: منظور شما از این پرسش چیست؟ سؤال آن و پرسش احمدی نژاد ترجمه نشده و حذف شده است. آن می‌پرسد: «آیا شرایطی فراهم کردید که فارغ از اینکه مردم چگونه رای بدهند شما پیروز انتخابات باشید؟» احمدی نژاد باز هم جواب سؤال را نمی‌دهد و لاطانات به هم می‌بافد. و این تکه نیز در ترجمه فارسی نمی‌آید. سرانجام آن سؤال

## تروورهای سنندج و منافع رژیم

وزارت اطلاعات در روز یکشنبه ۵ مهر ۸۸ اعلام کرد که عوامل اصلی تروورهای سنندج را طی یک درگیری مسلحانه دستگیر و دو تن از آنان را کشته است. در این اطلاعیه وهابیون افراطی به عنوان عوامل ترور معرفی شدند. گفته شد که ایجاد تفرقه بین شیعیان و اهل تسنن هدف ترورها بوده است. وزیر کشور ایجاد تفرقه‌ی قومی را نیز به تفرقه افکنی مذهبی اضافه نمود. رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی کشور، گفت که نیروهای رژیم ساعت ۲۱ روز یکشنبه به خانه‌ی تیمی تروریست‌ها حمله کرده‌اند. به قول او در درگیری یاد شده دو تن از نیروهای نظامی و انتظامی کردستان کشته شده و عده‌ای نیز زخمی شده‌اند. رئیس دادگستری کردستان گفته است اینکه سلاح‌ها از کجا به دست این گروه رسیده و کدام کشور آنها را یاری داده تحت بررسی است. در میان اظهار نظرهای مقامات سخنان یکی از اعضای کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس جالب توجه است. او به طور قاطع ادعا کرده که ظرف یک هفته همه تروریست‌ها هم شناسائی می‌شوند و هم دستگیر. این سخنان در حالی بیان شده که وزیر کشور هشدار داده است که «ممکن است این جریان همچنان ادامه داشته باشد» فرماندار سنندج در هفتم مهرماه گفت: «همراهی و همکاری مردم و به خصوص جوانان سنندجی با نهادهای امنیتی عامل اصلی موفقیت در شناسایی و برخورد با عاملان ترورهای اخیر در این استان است». در فاصله روزهای چهارشنبه ۱۸ تا شنبه ۲۸ شهریور ماه ۵ تن از عوامل رژیم در شهر سنندج مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند. دو تن از این ۵ تن که آخوند و اهل تسنن بودند چنان با دقت مورد اصابت قرار گرفتند که بلافاصله کشته شدند. سه تن بقیه که در دادگستری کار می‌کردند فقط زخمی شدند و دو تن آنها به بهانه‌ی مداوا راهی خارج گردیدند. این در حالیست که رژیم سالها مشغول جنگ علیه مردم کردستان و نیز ۸ سال درگیر جنگ با عراق بوده و علی القاعده باید آنقدر جراح ماهر داشته باشد که نیازی

نی کند. مردم مبارز ایران در کشمکش موجود بین جمهوری اسلامی و این دولت‌ها باید راه مستقل خود را بیمایند ۲ - پا به پای تضعیف گرایش اسلامی همه جناحهای رژیم به تقویت ناسیونالیسم پرداخته‌اند. این گرایش چون زیر گرایش اسلامی پنهان بوده تطهیر شده است. این گرایش مبنای حکومت خاندان پهلوی بود. تمام جنایاتی که آن سلسله علیه مردم و ملیت‌های ساکن ایران کرد تحت لوای شعارهایی مانند پاینده باد ایران، جاوید باد ایران توجیه شد. کارگران و مردم آزاده ایران با به زباله انداختن آن خاندان در واقع تلاش کردند آن گرایش را به گور بسپارند. نباید به حاکمان و راندگان از حکومت اجازه داد گرایشی که مردم از در بیرون انداخته‌اند، آنها را از پنجره وارد کنند. ۳ - سپاهیان و کلا حاکمان موجود پا به پای اتکای بیشتر به ناسیونالیسم شوینست ایرانی و بهبود مناسباتشان با آمریکا طبعا نیروهای اسلامی فلیسپینی را خواهند فروخت و عطای روز جهانی قدس را به لقایش خواهند بخشید. به این اعتبار شعار "نه غزه، نه لبنان + جانم فدای ایران" با منافع دراز مدت آنها مخالفتی ندارد و نمی‌تواند علیه آنها به کار گرفته شود. ۴ - ایران یک کشور کثیر الملله است. هر گونه شعار تفرقه‌افکنانه و ناسیونالیستی می‌تواند در آینده به جنگ‌های خونین و ویرانی‌های بسیار منتهی شود. شعاری این چنینی به راحتی می‌تواند مورد سوء استفاده امپریالیست‌ها قرار گیرد. جنگ‌های خونین، نسل کشی‌ها، درگیری‌ها و عقب ماندگی‌ها در یوگسلاوی قدیم با اتکا به اینگونه شعارها و به پشتیبانی غرب امپریالیستی از یکطرف و روسیه امپریالیست از طرف دیگر انجام گرفت. ۵ - شعار "جانم فدای ایران" به ضد منافع پایه‌ای طبقه کارگر و هر انسانی عمل می‌کند که نمی‌خواهد در جهان امروز پایمال منافع بورژوازی خود گشته و منزوی گردد. امروز جهان به صورت یک دهکده در آمده و اقتصاد کاملاً جهانی است. به این اعتبار طبقه کارگر باید بیش از گذشته از شعارهای ناسیونالیستی دوری گزیده و به شعارهای انترناسیونالیستی خود به چسبد.

## ریاکاری حاکمان در روز قدس و شعارهای ارتجاعی از حاکمیت رانده شدگان

روز جمعه ۲۷ شهریور که به نام روز جهانی قدس نامگذاری شده، روز نمایش ریاکاری سران جمهوری اسلامی در مورد دفاع از حقوق ملت فلسطین بود. جمهوری اسلامی در سی سال گذشته با پشتیبانی از گروه‌های مرتجع اسلامی نظیر حماس در واقع منافع منطقه‌ای خود را تامین نموده و منافع واقعی فلسطینیان را دستخوش مطامع خود قرار داده است. این واقعیتی است که بعضی از کاربدستان رژیم به آن اعتراف کرده‌اند. به هنگام جنگ غزه لاریجانی، رئیس مجلس، صراحتاً حمام خون غزه را خاکریز دفاع از ایران توصیف کرد. در آن هنگام سران عرب به شدت ایران را زیر فشار گذاشته بودند. سران رژیم در مقابل از به خاک و خون افتادن مردم بی دفاع غزه توسط ارتش جنایتکار اسرائیل در جهت دفع این فشار سوء استفاده کرد. اخیراً سرلشکر فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، نیز اعتراف کرد که کمک به حماس و حزب الله در عین حال برای دور کردن خطر از جمهوری اسلامی است. خمینی نیز، که این روز را اعلام کرد، همیشه و به طرز اپورتونستی از آن در عرصه‌های مختلف و از جمله جنگ ایران و عراق سوءاستفاده کرد. مراسم امسال در کنار نمایش ریاکاری حاکمین میدان سر دادن شعارهای ناسیونالیستی و ارتجاعی از جانب طرفداران موسوی‌ها و امثالهم نیز بود. آنها شعار می‌دادند: "منتظری زنده باد. صاعی زنده باد" "نه غزه، نه لبنان + جانم فدای ایران". مردم معترضی که از حاکمان بیزارند و امیدی هم به امثال موسوی و دار و دسته‌شان ندارند ممکن است این شعارها را به دلیل مخالفت ظاهری آن با حاکمان کنونی تکرار کرده باشند. شعار نخست بی محتوا و لاجرم به لحاظ سیاسی - اجتماعی بی خطر است. دلیل آنهم آبرو باختگی اسلام سیاسی و ناتوانی آن در اداره جامعه می‌باشد. اما شعار دوم پایه اجتماعی دارد و می‌تواند خیلی خطرناک و زیانبار باشد. دلایل را به اختصار مرور کنیم: ۱ - قبل از هر چیز باید به یاد آورد که در شرایط سیاسی موجود در منطقه شعار "نه غزه، نه لبنان + جانم فدای ایران" به نفع طبقات حاکمه و دولت‌های آمریکا و اسرائیل عمل

## اسلام سیاسی در نشیب

را به خطر بیندازند اما یک مسلمان (اسامه بن لادن) را به چنگ کفار (آمریکایی ها) ندهند. طالبان همواره بر "امارت اسلامی" تاکید می کردند، رهبر طالبان "امیر المومنین" خوانده می شد، نه رهبر گروه خاصی در کشوری خاص. اسامه بن لادن با ملا عمر به عنوان امیر المومنین بیعت کرده بود، و صدها تن از جنگجویان عرب، چچنی، ازبک، اوغوری، و تاجیکستانی در صفوف طالبان افغانی می جنگیدند. اما رهبر طالبان در این پیمایش از یک طرف نه به طور ضمنی و نه با صراحت، از القاعده یاد نکرده است و از سوی دیگر نبرد کنونی طالبان را مبارزه برای انقلاب ملی-اسلامی تعبیر کرده است. واژه ای که پیش از آن کار برد چندانی در ادبیات سیاسی طالبان نداشت. این واقعیت آشکاری است که اسلام سیاسی، به عنوان یک روش حکومتی و مبارزاتی در جهت دفاع از منافع بورژوازی در کشورهای عقب نگه داشته شده، در کل منطقه در حال عقب نشینی است. نگاهی به ایران و چند کشور منطقه به خوبی نشان می دهد که ناسیونالیسم، به عنوان همزاد گرایش ناسیونالیستی دارد دست بالا را پیدا می کند. توجه به این واقعیت لازم است، اما برای کارگران کمونیست و انسانهای آزاده جای هیچگونه دلخوش کردنی نیست. تا آنجا که به ایران بر می گردد سپاه که دارد به عنوان یک نیروی نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و حکومتی بر همه ارگانهای قدرت دست می اندازد ضمن استفاده از اسلام سیاسی عمداً بر یک گرایش ناسیونالیستی فاشیستی متکی می شود. در کشمکش بین دو گرایش ارتجاعی و بورژوائی اسلام سیاسی و ناسیونالیسم امکان عینی به عقب راندن هر دو توسط سوسیالیسم پرولتری وجود دارد. بالفعل کردن این امر به تقویت کار انقلابی و مبارزات کارگری - کمونیستی نیاز مبرم دارد.

به عنوان هدیه ی الهی، در عین حال در خدمت سرکوب مردمی بود که مخالف اسلام بوده و یا از آن فاصله گرفته بودند. سی سال است که مردم در کشور ثروتمندی نظیر ایران و در سایه ی حکومت اسلامی با تعمیق فاصله طبقاتی، فقر سیاه، بیکاری و نا امنی شغلی، اعتیاد چند میلیونی، جنگ، دربدری، زندان، شکنجه و بی حقوقی های اجتماعی و سیاسی روپرویند. مردم همه اینها را در سایه بختک اسلام سیاسی و حکومت برآمده از آن دیدند و علیه آن به مبارزه برخاستند. آقای موسوی، بدلیل پایگاه طبقاتی، موقعیت سیاسی و شغل و مقام های دولتی همه اینها را ندیده و فقط اعمال چند سال اخیر و بویژه اقدامات جنایتکارانه سپاه و بیت خامنه ای بعد از انتخابات را دیده است. اما جهل او واقعیت را مخدوش نمی کند. گرایش اسلام سیاسی نه فقط در ایران بلکه در کل منطقه دارد میدان را برای ورود ناسیونالیسم به راس امور خالی می کند. این روندی است که نه تنها در ایران، بلکه در لبنان، فلسطین، مصر و اخیراً در افغانستان نیز دیده شده است. ملا عمر، رئیس یکی از ارتجاعی ترین، خشک اندیش ترین و قسی القلب ترین نیروهای اسلامی، در پیامی که در ۲۸ شهریور به مناسبت عید فطر منتشر کرد نشانه هایی از تمایل این نیرو به فاصله گرفتن از اسلام سیاسی و تقویت ناسیونالیسم در صفوف طالبان را خبر داد. بی بی سی فارسی نظرات وحید مژده نویسنده و تحلیلگر سیاسی افغانستان در مورد این پیام را منعکس کرده است. او در بخشی از نظرات خود چنین می گوید: "طالبان در زمان حاکمیت خود، به نیروی اسلام گرا شهرت داشت که مرزبندی بین کشور های اسلامی را قبول نداشتند و همه مسلمانان را "امت واحده" می دانستند، براساس همین منطق بود که طالبان حاضر شدند امارت شان در افغانستان

میرحسین موسوی، در ۲۱ شهریور ماه نامه ای را به همراه یک بیانیه برای حسینعلی منتظری فرستاده است. او در این نامه ادعا می کند آنچه در ایران و بویژه بعد از انتخابات انجام گرفته ناشی از برداشت های نادرست، گزینشی و سطحی از اسلام بوده است. او بر این باور است که حقیقت دین امری متفاوت است و از روحانیون به اصطلاح متعهد خواسته تا با روشن کردن این مسئله کاری کنند تا اقبال مختلف و به ویژه جوانان از دین اسلام فاصله نگیرند. قبل از موسوی خود منتظری با روشن بینی بیشتری راجع به بی آبرو شدن و تضعیف اسلام هشدار داده بود. اگر موسوی از امکان ایجاد فاصله بین مردم و اسلام صحبت می کند، او این امر را تحقق یافته دانسته بود. همین امر نشان می دهد که موسوی، که آمده بود با تکیه بر کرسی لُق و لوق ریاست جمهوری اسلام و نظام را از خطر برهاند از دیدن یک واقعیت ساده ناتوان است. واقعیت اینست که گرایش اسلام سیاسی در سرایش تند سقوط و راندن از حاکمیت قرار گرفته است. حرکت رو به نشیب این گرایش ارتجاعی از همان روزهای پس از سقوط حکومت پهلوی و نخست وزیر شدن خود میرحسین موسوی شروع گردید. راه انداختن شکنجه گاه های بزرگ و حمام خون در زندان های سراسر کشور نشانه نپذیرفتن و فاصله گرفتن مردم از گرایش اسلامی بود. حمله به زنان مبارز با شعار "یا رو سری یا تو سری" ناشی از نپذیرفتن سلطه اسلام بر دستگاه حکومتی ایران بود. حمله به شوراهای کارگری به دلیل تسلیم نشدن کارگران به اسلام سیاسی بود. حمله جنایتکارانه به مردم انقلابی کردستان به خاطر تن ندادن این مردم به سلطه یک حکومت اسلامی، ارتجاعی و شوینیست بود. ادامه دادن به جنگ ایران و عراق،

### آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له  
در خارج کشور

K.K.  
P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala  
Sweden  
Fax: +46-18-46 84 93  
komala@cpiran.org  
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور  
حزب کمونیست ایران  
+46-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در سلیمانیه  
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له  
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

cpir@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران  
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com